
حجاب
وبازگشت به خویشتن


بسم الله الرحمن الرحیم

حجاب و بازگشت به خویشتن

نویسنده:

حسین رئیسی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حجاب و بازگشت به خویشتن

مشخصات کتاب

سرشناسه : رئیسی، حسین، ۱۳۶۵ - عنوان و نام پدیدآور : حجاب و بازگشت به خویشتن!؟/ تحقیق و تدوین حسین رئیسی ؛ ویراستار م.رئیسی. مشخصات نشر : قم: حسین رئیسی ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری : ۱۳۹ص. شابک : ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۳۷۶۶-۷ وضعیت فهرست نویسی : فیپا یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۵] - ۱۳۹؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع : حجاب اسلامی موضوع : حجاب -- جنبه های مذهبی موضوع : حجاب -- جنبه های جامعه شناختی شناسه افزوده : رئیسی، مهین، ۱۳۶۷ - ویراستار رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷ /ر۹ح۳ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۶ شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۳۱۲۳۵

مقدمه

« ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهان ها آگاه است، و نشانه های آشکاری، در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند. هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی گردد. نه چشم کسی که او را ندیده، می تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت، می تواند مشاهده اش نماید. در والایی و برتری از همه پیشی گرفته. پس، از او برتر، چیزی نیست، و آن چنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک تر، چیزی نمی تواند باشد.

مرتبه ی بلند او را از پدیده هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است. عقل هارا بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است.پس اوست که همه ی نشانه های هستی بر وجود او گواهی می دهند و دلهای منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران

است».۱

۱- نهج البلاغه،ص۷۱ پس از حمد و ستایش الهی، درود و صلوات می فرستم بر خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) و ائمه معصوم (علیهم السلام) و درود و سلام خود را به پیشگاه حضرت ولیعصر (عج) تقدیم می کنم.

و اما بعد... در این نوشتار، همانطور که از نام آن پیداست هدف تکرار مکررات به سبک تازه ای است و به همین مناسبت ما نام تحقیق را بر آن نهاده ایم تا از خرده گیری کسانی که بعدها خواهند گفت: که این کتاب، حرف دیگران است، جلوگیری شود. هر چند که حجاب و پوشش چه برای زن و چه برای مرد، توسط نظام طبیعت و خلقت پیش بینی شده و هر کس که بر لزوم آن تأکید کرده حرف تازه ای نمی زند؟ چرا که نخستین تأکید را طبیعت داشته اسست؟ ما نیز چون داعیه ی اینکه حرف تازه ای بزنیم را نداشته و نداریم و فقط میخواستیم دیدی متفاوت به موضوع داشته باشیم؟ اسم کتاب را حجاب و بازگشت به خویشتن گذاشتیم، تا تأکید بر این باشد که بیان تازه ای دنبال نمی شود چرا که حجاب تدبیری است که از نخستین روز، زن برای حفظ عفت و حیاء خود اندیشه است و بازگشت به خویشتن، یعنی: بازگشت به آنچه قبلاً بوده ایم، بازگشت به ارزشها و فرهنگ متمدن خود، چرا که اگر آزادی به معنای بی بند و باری و بی حجابی، دال بر تمدن و پیشرفت باشد باید گفت: که ما انسانها، سالهای زیادی از حیوانات عقبتر هستیم. اما آنانکه بر خلاف نظام طبیعت سخن میگویند، کسانی هستند که حرف تازه میزنند، حرفهایی

که اعلام جنگ بر علیه طبیعت و نظام خلقت هستند و مسلماً بازنده ی این بازی انسان است نه طبیعت، چرا که انسان باید قوانین طبیعت را کشف کند تا از آنها برای بهتر زندگی کردن استفاده کند نه اینکه بر علیه آنها و در مخالفت با آنها گام بردارد مثل این است که کسی بگوید آتش بر خلاف قانون همیشگی خود که ایجاد روشنایی و گرما است باید عمل کند؟ آیا در شرایط طبیعی و عادی یک چنین امری امکان دارد؟ در نتیجه باید گفت: آنکه در نهایت بازنده است، انسان است نه قوانین طبیعی خلقت (انسانی که بر خلاف قوانین طبیعی عمل کند). مسلم بدانیم آنانکه بر خلاف نظام خلقت سخن میرانند هدفی جز رسیدن به مقاصد شهوانی خود ندارند و دلشان برای من و تو نمی سو زد.

لازم است در اینجا تأکید شود که در این نوشتار، منظور از هر کلمه ای که به صورت مطلق آمده، در واقع گروه خاص و معنی خاص از آن کلمه می باشد؟ برای مثال اگر از زنان نام برده می شود، مراد فقط آن دسته از زنان هستند که کاری جز طنازی و عشوه گری ندارند، چرا که به قول ویل دورانت:«اگر زنی شایسته ی توهین باشد آن است که در زناشویی و تنهایی، زیبایی خود را در معرض تجارت می گذارد و برای تفنن و اسراف در عشق به سوداگری می پردازد و سرتاسر روز به آرایش و گردزنی سر و صورت و پیچ دادن مو و پوشیدن لباس می گذراند».۱ و اگر از مردان نام برده میشود مراد آن دسته از مردان است

که کاری جز شهوت پرستی ندارند؟ مردانی که باید در مردانگی آنها نیز شک کرد.

۱- لذات فلسفه، ص ۱۶۰ باید دانست و اذعان داشت، که قلم همیشه از نوشتن واقعیات آنطور که باید، عاجز بوده و هست؛ باید به خاطر آورد که دختر رحمت است و پسر نعمت؛ این همان است که قلم عاجز از نوشتن آن است؛ چرا که نمیتواند هر آنچه را که بر زبان جاری می شود، بنویسد.

لازم میدانیم تا از عدم پیوستگی احتمالی مطالب از خوانندگان محترم عذر خواهی نمایم و در اینجا قول دهم تا اگر به دیده ی عقل به مطالب بنگرید، غنای مطلب بر عدم پیوستگی احتمالی سرپوش گذارد و بیان کنم که در این نوشتار ضمن اینکه سعی شده تا بیشتر از تأکیدات اندیشمندان خارجی بر مسئله ی حجاب سخن رانده شود اما به خاطر دادن انگیزه ی دینی به دخترانی که واقعاً اندوخته های اسلامی در این مرز و بوم هستند، نظر گذرایی البته نه مستقیم بر رعایت این اصل و معروف مسلم اسلامی در آیات و روایات شده است. اما حتماً در مزاحمتی دیگر برای خوانندگان محترم از نظر، حدود و چگونگی این امر مقدس در اسلام و ارتباط زن و مرد سخن خواهیم راند.

در پایان از کارکنان محترم کتابخانه ی دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان شوشتر بالاخص سرکار خانم راضیه قربانی و سرکار خانم ندا دهقان، پرسنل محترم کتابخانه حضرت آیت اللّه مرعشی نجفی (ره) شهرستان قم، مدیریت محترم مدرسه ی علمیه ی معصومیه، جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای ملکی و کلیه ی کسانی که به هر نحوی با بنده همکاری داشتند و

بر حسب تواضع اجازه ندادند تا اسمی از آنها ذکر کنم و همچنین از اعضای خانواده ام، بالاخص برادر بزرگم جناب آقای حسن رئیسی به خاطر حمایتهای فکری و مالی، کمال تشکر و قدر دانی را مینمایم.از خداوند متعال خواهان و خواستارم تا فکر و قلم و قدم حقیررا از اشتباه مصون بدارد.

حسین رئیسی ۲۴/۳/۱۳۸۸

ولادت حضرت فاطمه ی زهرا?

در شرایط کنونی گروهی از زنان وارد بیراهه ای شده اند که در آن، زن تمام شخصیت انسانی و معنوی اش در ما تحتش جمع شده و تمام ارزش های متعالیش در اسافل اعضایش خلاصه شده و عروسکی برای بازی ابلهان و یا کالایی برای کسبه مدرن و خلاصه دستگاهی برای مصرف کالاهای سرمایه داری فرنگ شده و بعبارتی وارد بیراهه ای به نام زن روشنفکر متجدد شده است. ۱

۱- با تلخیص و اضافه بر گرفته از وصیت نامه ی دکتر علی شریعتی دایان پاسنو:« من به زن بودن خود افتخار می کنم، زیرا تعریف خود را از زن بودن از منشأیی متعالی تر گرفته ام. من ایمان دارم که خداوند مرا به عنوان یک زن برای هدفی خلق کرده است و آن را بدنامی و رسوایی تلقی نمی کنم، بلکه برعکس، این هدف را نشانه ای از مهر خداوندی در زندگی خود می دانم. به عبارت دیگر من با « بودنم»تعریف می شوم، نه با جنسیتم» ۱

۱- فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۷۹

دکتر رکاوندی: همه مصائب و مفاسد فوق، معلول استفاده ی غیرمنطقی و نامشروع از زیبایی و جمال زن می باشد، که عالی ترین تجلی آفرینش در طبیعت را به استخدام

پست ترین پدیده هستی یعنی شهوت جنسی درمی آورد و ارزش و موقعیت بس مهم زن و رسالت درخشان او در تولید و تربیت انسانها را به فراموشی می سپا رد. ۱

۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱۳

عوامل موثر

خود زن

متأسفانه جمع کثیری از دختران و زنان امروز به جای تلاش در جهت دستیابی به کرامت انسانی خود و مطرح کردن خود به عنوان یک انسان نه یک کالا، هر روز تلاششان این است تا کالا بودن خود را بهتر جلوه دهند و کالای بهتری نسبت به دیگر فروشندگان به بازار عرضه کنند.

" زن کالا- شده ی اسیر امروز اگر روزنامه و مجله می خواند، نه به خاطر این است که از واقعیتهای ملی و مملکتی کشورش آگاه شود و یا برای زنان بیشمار محروم، قدمی بردارد. او تنها برای این مجله می خواند که بداند چگونه باید فاسق گردد و یا چگونه باید گوشتهای اضافی باسن و اطراف کمرش را آب کند و چگونه بدون آنکه خود تولید کننده باشد، مصرف کند... زن تحصیلکرده ی امروزی برای اینکه بداند عشق مبتذلش سرانجامی خواهد داشت یا نه، به انواع جادوجنبل روی آورده و برای پیداکردن راه حلی از این فالگیر به آن فالگیر می رود (متوسل می شود). سالن های پر از خانم های شیک پوش متجدد امروزی، در خانه هایی که فال قهوه می گیرند، شاهد این ادعای ما می باشد. زن اسیر تجدد برای صید شوهر، سفره ی ابوالفضل نذر می کند... زن کالا شده با عرضه کردن تن و بدنش در معرض دید مردان هوسباز و با عوض کردن دوستان مردش به مشابه

ی عوض کردن لباسهایش، تنها افتخار می کند که امل نیست و بی بندوباری را دال بر تجدد و تمدن می داند". ۱

ویـل دورانت می نویسـد:" دختر امروز خود را بـا جسـارت تمـام از دست لباسـهای محترمـانه ای که مانع از دست دادن حیاء و عفت بود رهانیـده است و دامنهای کوتاه بر همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است و تنها عیبشان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کنند: شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند، زنان نیز زیبا نباشند"۲۰

خانم موراتا می گوید:" لطف زن به محجوبه بودن او است. اصولاً طبع هر انسانی طالب کشف تنوعهاست، وقتی زنان به شکل امروزی مکشوفه باشـند چیزی برای جلب توجه مردان باقی نمی گذارند، هر چیز با اهمیتی با چندین بار رویارویی اهمیت خود را از دست می دهد".۳

خانم پاملا آبوت در کتاب" جامعه شناسی زنان" می نویسد:

" دختران نوجوان مصرف کنندگان اصلی نشریات رنگارنگی به شمار می آیند که مملو از دستورهایی برای حفظ تناسب اندام و رفتار و

۱.آزادی یا اسارت زن، ص ۲۵ الی ۲۷

۲- لذات فلسفه، ص ۱۵۷

۳- بهشت جوانان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴ داسـتانهای عاشـقانه و اخبار مربوط به خواننده ها و هنرپیشه های محبوب است. وجه ممیزه ی این نشـریات مقـاله هـای مربـوط به مُـد و آرایش است. دختـران نوجوان الگوهـای زنـدگی خود را از همین نشـریات برمی گیرند". ۱

خـانم دکتر سـعداوی می گویـد:" چه بسـیار دخترانی که به سـبب شوق دست یـابی به نشـانه هایی مقبول زیبایی و زنانگی، به اختلالات روانی دچار می شوند، گمان و تصور چنین دخترانی آنست

که زنـدگی و آینـده ی آنها به انـدازه بینی و یا خمیـدگی مژه های آنان بسـتگی دارد، تا آنجا که حتی یک میلی متر کوتاهی طول مژه نیز می تواند به یک مسأله ی جدی و بحرانی در زندگی تبدیل شود."

دکتر اریک فروم چنین مینویسد:" چون انسان امروزی هم کالاست و هم فروشنده، لذا منزلت وی وابسته به شرایطی

است که خـارج از کنترل اوست. اگر" موفق" است با ارزش است وگرنه بی ارزش. در میزان بی ایمنی او که حاصل این جهت گیری (و نگرش) است نمی توان مبالغه کرد. اگر کسـی حس می کند که ارزشـش بر مبنای کیفیتهای انسانیتش نبوده، بلکه بر پـایه موفقیتش در عرصه ی رقـابت بازار با شـرایط متغیر دائمی است حس احترام به خودش متزلزل شـده و نیاز مـداوم به تایید دیگران (هر کسی و ناکسی) خواهد داشت..

۱- جامعه شناسی زنان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴

۲- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱۰ اگر تحول بازار ماخذ ارزش شخص باشد حس شأن و غرور از میان خواهد رفت". ۱

دکتر اینیاس لپ بیان میکند:" در تعدادی از زنان، انتخاب شـریک عشـقی (کسی که نسبت به او احساس دوست داشتن دارند) متـاثر از انقلاب و شورش ناخودآگاه علیه حقارتهایشان به عنوان یک زن است... فقط یک زنی که کاملاً با زنانگیش خود را وفق داده است، در موقعیت عشق ورزیدن (مورد دوست داشتن، واقع شدن) است".۲

خانم دکتر کارن هورنای می نویسـد:" هرکس وقت خود را با کارهای بی ارزش می گذرانـد، به نظر ما آدم عادی و متعادلی نیست و ما او را عصبی می دانیم... پس اولین علامت عصبی

بودن این است که شخص با آداب و رسوم جامعه ی خودش تطبیق نکند و سازگار نباشد (گویا منظور دکتر از عصبانی بودن همان غیرمتعادل و نرمال بودن است) فرهنگ هر اجتماعی مصر است به اینکه احساسات و تمایلات و اخلاق و رفتار مردم آن جامعه را اخلاق و رفتاری عادی و طبیعی بداند".۳

در نظر ایشان "یکی از بارزترین و شایعترین تمایلات افراد عصبی زمان ما، حالت اتکایی و عطش محبت و احتیاج به تأیید و تصویب است... این حالت در شخص عصبی به شدت فوق العاده ای

۱-انسان برای خویشتن، ص ۸۷

۲-روانشناسی عشق ورزیدن،ص ۷۰

۳- عصبانیهای عصر ما، ص ۱۷ الی ۲۰ میرسد که نه حد می شناسد و نه مورد و بیمورد می فهمد: یعنی برای جلب محبت، شخص به خصوصی مورد نظر او نیست، بلکه بی اختیار احتیاج دارد به اینکه بدون استثناء مورد علاقه و توجه همه کس قرار گیرد: حتی توجه به این ندارد که، محبت اشخاص، یا تصدیق و تایید دیگران فایده ای دارد یا نه. اغلب خود شخص عصبی از این عطش بیحد مصرطلبی باخبر نیست. فقط وقتی محبت و توجه را در اطراف خود نیابد میفهمد که فوق العاده مضطرب و بیچاره شده است.

نکته ی دیگر این است که اشخاص عصبی از دیگران انتظار دارند که به خواستها و توقعاتشان هرقدر هم بیجا باشد (و معمولاً هم بیجاست) توجه کنند، ولی خودشان به خواسته ها و احتیاجات دیگران توجهی ندارند.

یکی دیگر از خصوصیات این افراد احساس نا ایمنی روحی و احساس کوچکی و بی کفایتی است که همیشه در شخص عصبی

وجود دارد و به صورتهای گوناگون ممکن است ظاهر شود... این احساس ناچیزی ممکن است گاهی به صورت ناله و غرغر یا غصه و خودخوری ظاهر شود... این نوع اشخاص برای جبران احساس ناچیزی خود، گاهی می کوشند تا به وسیله ی خودنمایی یا کارهای دیگری که در نظر جامعه مهم است خود را بزرگ جلوه دهند، تا در نظر خود و دیگران یک سر و گردن از غالب مردم بلندتر باشد".۱

۱- عصبانیهای عصر ما، ص ۴۰الی ۴۲ در روانشناسی، در مبحث" ناکامی و مکانیسم های دفاعی" این نکته بیان می گردد که:" هرگاه ناکامی های زندگی، احساس حقارت و ناتوانی فرد را مورد هجوم روانی قرار دهد از ضمیر ناخود آگاه او شبکه ای پیچیده به جنبش در می آید تا به دفاع از هویت شخص بپردازد، این دستگاه درونی را مکانیسم دفاعی می نامند. فرد برای دفع خطر احساس شده، از درون به تکاپو می افتد تا به کمک آن مکانیسم دفاعی موجودیت خود را حفظ کند و شکستها و نگرانی ها و اضطراب هایش را بر طرف سازد یا ناچیز جلوه دهد. این اقدام مهمترین چاره جویی برای سازگاری فرد با محیط خود و پوشاننده ی احساس حقارت و شکست است... فرد سعی میکند با آنچه دارد آن ضعف ها را جبران کند و ضمیر رنجیده ی خود را از فشار و اندوه برهاند. این پدیده را در روانشناسی، جبران می نامند. آلفرد آدلر (روانشناسی اتریشی) در بیان مثالی برای این پدیده می گفت: ناپلئون بناپارت به دنبال پیروزی می رفت تا ضعف جثه ی خود را فراموش کند". ۱

خانم دکتر هلن

برنر در کتاب" می دانم که هستم" این چنین می نویسد:« هنگامی که یک دختر یا زن خود را فراموش کند (خود درون یعنی آنچه که باید باشد) سعی می کند اشکال کار را پیدا کند، سعی می کند خود را تثبیت کند و بهبود بخشد، تلاش می کند بر اساس معیارها و انتظارات دیگران زندگی کند، خود را نادیده بگیرد و احساسات خود را انکارکند یا از آن فراتر رود (اما ممکن است

۱- جلوه نمایی زنان و نگاه مردان، ص ۲۴ موقتاً احساس خوبی بدست آورد و درآینده وضع از گذشته بدتر شود) بسیاری از زنان سعی می کنند مطابق آنچه باید، باشند، نه آن گونه که واقعاً هستند، زندگی کنند". ۱

دکتر اوته ارهارت می نویسد:" برای اغلب زنان همین کافی است که ظاهر خود را طوری درست کنند که مطابق با محیط باشد. آنان بر این باور هستند که هر چقدر زیباتر جلوه کنند مورد احترام و پذیرش بیشتری قرار می گیرند و هر چقدر قدرت سازش بیشتری با محیط داشته باشند در برقراری ارتباط شانس بیشتری دارند. آنان اغلب از آنکه خود را با بیان، قدرت تفکر و فهم و شعور برتر خود، خود را به اثبات برسانند، اجتناب می کنند".

او در ادامه می نویسد:" زنان بیشتر تمایل دارند که موقعیت خود را با جامعه تطبیق دهند و حتی اگر از این انطباق با جامعه و شرایط موجود احساس بدی داشته باشند، باز هم گرایش دارند که چنین رفتاری داشته باشند و اگر هم در این مسیر با مشکلی روبرو شوند اشکال را در خود می بینند نه

در قوانین و شرایط جامعه".

براستی دکتر ارهارت هم اعتقاد دارد که ارزش یک دختر در به نمایش گذاشتن زیبایی خود نیست بلکه در فهم و شعور او است و چرا باید زن حکم آب را داشته باشد و مثل آب در هر طرف و محیطی که قرار گیرد شکل همان طرف و محیط را به خود بگیرد.

۱- کتاب می دانم که هستم، ص ۶۳ و ۶۹

جینا لمبروزو:" این مردها می باشند که بیشتر موجب این رویه و رفتار هستند، چه به منظور قضاوت آنهاست که زن گاهی به راستی و پاکی و زمانی به فسق و فجور می گراید.

هرچند این پیروی طبیعتاً به طور معصومانه در زن بروز می نماید ولی از آنجائیکه اعتدال و میانه روی دراین روح پرشور به ندرت بافت می شود پیروی از اسلوب نیز به طور اغراق آمیزی در زن ظهور نموده و بالنتیجه به ضرر او و جامعه تمام می شود". ۱

۱- روح زن، ص ۷۴

سالی کلاین، فمینیست، در مورد انقلاب جنسی می گوید:

" در حقیقت آن چه به دست آمد، آزادی زیاد زنان نبود، بلکه مشروعیت بخشیدن زیاد به بی بند و باری مردان بود...."۱ هر مردی براحتی یک لیوان آب خوردن و یا حتی از آن هم راحتر، اگر غیرت و شرافت انسانی خود را به هرزگی زن بفروشد، میتواند با هر تعداد زن که بخواهد، رابطه داشته باشد و از کالای آنها استفاده کند، بدون اینکه پایبند به هیچ قید و شرطی باشد.

۱- فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۶۳

دیگر خواهی

عنصر مهم در این مسأله وجود انگیزه ی دیگر خواهی

و به عبارتی وجود حس دوست داشتن دیگران است که طبیعت و دستگاه خلقت برای بقای نسل و حفظ کانون خانواده در وجود زن نهاده است و البته هر حسی و نیازی احتیاج به پاسخ دارد، اما چه پاسخی، مهم است. آنکه این حس را در وجود زن قرار داده، پاسخ به آن را در وجود دیگری نهاده است؛ نوع زن دارای این حس است و در اغلب موارد این نوع مرد است که پاسخ میدهد؛ اما آیا خلقت مشخص نکرده که زن و دختر باید چه مردی را دوست داشته باشد؟ و آیا به مرد نگفته که باید زن را دوست داشته باشی؟ اینها سئوالاتی است که هر چند جوابهایشان واضح است اما در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

اگر کسی که باید به نیازی پاسخ بگوید، نتواند و یا نخواهد به آن نیاز پاسخ بگوید، باید انتظار این را داشته باشد که نیازمند برای رفع نیاز خود دست نیاز به سوی هر ناکسی دراز کند، البته در این میان نیازمندانی هستند که برای حفظ ارزشهای مقدس دیگری که دارند، سعی می کنند تا برای رفع نیازشان فقط از راه درست پاسخ بگیرند و تحت هیچی شرایطی دست نیاز را به طرف هیچ ناکسی دراز نمیکنند.

ویل دورانت می نویسد:" اگر زن خود را برای دیگران می خواهد از اینروست که این امر برای ماموریت خصوصی او لازم می باشد و همین ماموریت خصوصی اوست که بی آنکه خود بدان توجه و التفات کند از راه انفعالاتی که طبیعت در نهاد او قرار داده است به صورت علاقه ی شدیدی نسبت به شخص معینی در

او بروز و ظهور کرده او را به دوست داشتن سوق می دهد."۱

خانم جینا لمبروزو در کتاب خود تحت عنوان" روح زن"

می نویسد:" زن دیگر خواه است و یا به تعبیری بهتر و دقیق تر هستی خویش را برای وجود دیگران خواسته یعنی خوشیها، آرزوها و امیدهای خود را بر مدار هستی خویشتن قرار نداده بله آن را وابسته به کسی ساخته است که او را دوست دارد و میخواهد آنکس نیز او را دوست داشته باشد، حال این شخص شوهر او، پدر او، فرزند او و یا دیگری باشد، فرق نمیکند".۳

ایشان در ادامه چنین بیان میکنند:" زن تحصیل میکند، کار میکند، ورزش میکند، خیاطی میکند و... برای اینکه دیگران را شاد و مسرور گرداند و مورد توجه و محبت و تعلق خاطر آنها واقع شود.

۱.لذات فلسفه، ص ۹

۲. روح زن، ص ۳ برای اینکه احساسات دیگران را به سبب خود و احساسات خود را نسبت به دیگران برانگیخته و تهییج نماید".۱

خانم دکتر هلن برنر این میل را در دختران چنین توصیف میکند: «دختران در کلاس سوم دبستان قابلیت هماهنگی با احساسات دوستان خود را پیدا می کنند و حتی در ابراز شباهت هایی که با آنها دارند، اغراق می نمایند. آنها یاد می گیرند که بگویند: واقعاً می دانم چه حسی می کنی، من هم دقیقاً همین احساس را دارم! اما این فراگیری یک وجه پنهان و تاریک هم دارد، همانطور که تعلق داشتن به گروه زنان دارای یک جنبه ی پنهانی و منفی است، چون به دختران یاد می دهد با آنچه دیگران می اندیشند و میخواهند، در هم بیاموزند، آن را

در خود جایگزین کرده و خویشتن را با آن هماهنگ سازند و آنچه را که خود فکر میکنند و می خواهند، تعدیل کنند». ۲

در کتاب." روح زن" آمده است:" ذوقِ پسند آمدن یا میل به جلب دیگران بزرگترین و مهمترین محرک زندگانی زن محسوب می شود و برای تحقق این آرزوست که جمعی تحصیل کرده، گروهی با شنا از دریاها عبور کرده و دسته ای قهرمان هوانوردی می شوند... میل به جلب دیگران در زن برای هدف و مطلوبی است و آن تمرکز دادن این تمایلات در شخص معین است و همین منبع و منشأ دلبری زن است".۳

۱- همان، ص ۱۲ و۱۳

۲- میدانم که هستم، ۳- روح زن، ص ۳۱ این میل در زن بوسیله ی حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا و طرز تکلم و... بروز می کند. ۱

" چه بسا زنان که اگر در زندگی خویش افرادی را نیابند تا به صحبت ها و خدمات آنها صادقانه و صمیمانه پاسخ گویند، خود به خود توجه آنان به بیگانگانی جلب می شود که با ابراز علاقه ی دروغین آنها را در دام هوسهای زودگذر خویش گرفتار می سازند. علت عمده ی انحرافات جنسی در اغلب زنانی که معمولاً ـ فاقد اصالت خانوادگی و تربیت صحیح می باشند، علی رغم تصور برخی افراد سطحی نگر، تمایلات شهوانی و غریزی صرف نیست. بلکه علت اصلی، همان فقدان محّب در زندگی است". ۲

خانم لمبروزو ایمان و عقده ی فوق العاده ی زن به اسلوب و روش روزانه (مُد) را علاقه ی مفرط زن به قضاوت دیگران تعبیر می کند و بیان می دارد که:"

زن هر چه را که دیگران خوش پندارند خوب و پسندیده شمرده و تابع آن می شود".۳

وی در ادامه می نویسد:" چه بسا زنهای خانه دار و بچه دوست که برای پیروی از اسلوب روزانه و اقتضای زمان پاک دامنی و پارسایی خود را زیر پا نهاده و سعادت خویش را فدای بوالهوسی ساخته اند و چه بسا زنانیکه ادبیات و صنایع را برای پیروی از اسلوب روزانه فراگرفته اند".۴

۱- همان، ص ۲۹

۲- مقدمه ای بر روانشناسی زن ص ۸۴

۳- روح زن، ص ۷۳

۴- همان، ص ۷۳ امروزه از نظر روانشناسی ثابت شده، زنانی که برای جلب نظر مردان، خود را به آب و آتش زده و آسایش جسم و روح خویش را فدای یک لحظه عنایت آنان می سازند، اصولاً ـ افرادی بیمار بوده و اندرونی نا امن و پراضطراب دارند:" میل به از خودگذشتگی در برابر محبوب برای جلب محبت او گاه به اندازه ای شدت می یابد که شخص مهرطلب، خود را به ناخوشی می زند و یا آرزوی بیمار شدن می کند، مثلاً یکی از بیماران زن وقتی فهمید که شخص مورد علاقه اش مشغول مطالعه ی مرض قند است آرزو می کند که دچار مرض قند شود تا بدین وسیله مورد توجه محبوب خود واقع شود."۱
یکی از تئوری هایی که به بیان اساس شیء شدن زن می پردازد می گوید: «این خود زن نیست که می خواهد چنین باشد، بلکه برداشت او از جنس مخالف است که او را وامی دارد تا مطابق میل و خواسته های مرد قدم بردارد. چرا که اگر در جامعه ای تقاضا برای کالایی

وجود نداشته باشد، آن کالا عرضه نمی گردد و این فضای پذیرنده ی جامعه است که موجب عرضه ی کالاها می گردد".۲

مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱۶

۲- آزادی یا اسارت زن، ص ۴۹

دکتر موریس دوبس:" دختر اغلب دارای صفت انفعالی و اطاعت می باشد و تلقین پذیری وی در برابر تاثیرات محیط قابل ملاحظه می باشد". ۱

۱- تفاوتهای فردی، ص ۲۱۱

مهاتما نگاندی:" مادام که در اجتماع وجود زن تنها برای لذت بخشیدن به مرد مطرح است، همه ما به نام مرد باید از شرم و خجلت سر به زیر افکنیم، لذا من ترجیح می دهم که نسل انسانی به تمامی نابود شود تا اینکه بماند و با تبدیل زن (ظریفترین مخلوق الهی) به یک وسیله ی عیاشی و شهوت رانی مرد، از هر حیوانی پست تر گردد"

۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱۲ و ۱۱۳

دکتر اریک فروم: جواب انسان عصر حاضر به سؤال من کیستم؟ این است:" من فاقد هویتم، و نفس من صرفاً بازتاب انتظاراتی است که دیگران از من دارند، به عبارت دیگر، من هرچه شما بخواهید هستم."۱

۱- گریز از آزادی، ص ۲۵۹

اجتماع و بالاخص مردان

اشاره

تو اول بگو با که همزیستی من آنوقت بگویم که تو کیستی

در کنار عوامل مختلف که بر این مسئله تأثیر گذارند باید از پذیرش مردم و به عبارتی اجتماع نام برد. زن به گونه ای رفتار کرده و در جامعه حضور پیدا کرده که اجتماع او را همانطور که خودش میخواهد، پذیرفته است. در نتیجه با توجه به پذیرش جامعه و عملکرد خود زن که همه ی وجودش را در زیبایی و به نمایش

گذاشـتن اعضایش خلاصه کرده، از او انتظار میرود تا همچون یک تولیـد کننـده برای کسب رضایت مشتریان خود هر روز بر ظرافت و زیبایی کالایش بیفزایـد و خود را به شـکل تازه تر و بهتری از دیروز نمایش دهـد و همین عامل است که باعث شـده که ما هر روز جمع کثیری از دختران و زنان را جلوی مغازه های لوازم آرایشی و بهداشتی و پوشاک ببینیم؛ کسانی که واقعاً از آنها بدبخت تر کسـی نیست؛ دغدغه و نگرانی هر شبشان این است که فردا خود را به چه شکلی درآورند؛ تمام زندگیشان در این خلاـصه شـده که چگونه وجود خود را بهتر عرضه کننـد. در هر حـال همانطور که گفته شـد یقیناً اگر روز اول اجتماع در مقابل این ناهنجاری از ارزشهای خود دفاع میکرد و به آن پاسخ مثبت نمیداد، کار به اینجا نمی کشید.

دکـتر الیـوت ارونسـون عواملی را که سـبب همـاهنگی می شونـد به این ترتیب نـام میـبرد: آیـا اکـثریت اتفـاق نظر دارد یـا نه؟ شخصیت فرد و اینکه چقدر از اعتماد به نفس برخوردار است؟ گروهی که اعمال فشار می کند را چه کسانی تشکیل می دهد افراد متخصـص یـا افراد دیگر؟ میزان مقبولیت فرد در گروه؟ (اگر از مقبولیت کمتر برخوردار باشـد هماهنگی بیشتری به خرج می دهد.) ۱

ایشان در بررسـی انواع پاسخ به نفوذ اجتماعی، یکی از این پاسـخها را همانـنـد سازی می داند و بیان می دارد:" در این پاسـخ رفتار فرد ناشـی از رضایت درونی نیست بلکه به این منظور است که برای وی رابطه ای با شـخص یا اشخاصـی که مایل اسـت خود را با آنها

همانند سازد، ایجاد کند" و پاسخ دیگر را متابعت می داند و می نویسد:« این اصطلاح به بهترین وجه رفتار فردی را توصیف می کند که به منظور کسب پاداش و یا اجتناب از تنبیه برانگیخته شده باشد، در این پاسخ نیز مانند همانند سازی رفتار فرد ناشی از رضایت درونی نیست ایشان بیان می کنند که با از میان برداشتن عامل پاداش و تنبیه آن پاسخ نیز متوقف می گردد". ۲

۱-روانشناسی اجتماعی،ص۲۷

۲-همان، ص ۳۳ اغلب چنان کالا شدن زن را قبول نموده ایم که خود دائماً به تبلیغ تجاری برای فروشش توسل می جوییم و استفاده ی بازار تبلیغات از تن و بدن زن برای فروش کالاهای تجاری را امری طبیعی می پنداریم. ۱

در بازار خرید و فروش و تجارت کالا، بدن زن را که نوید رابطه ی جنسی است مطلوب جلوه می دهند و از آن برای فروش همه چیز از سیگار گرفته تا قطعات یدکی اتومبیل استفاده می کنند.۲

... زیبایی و جمال زن برای بسیاری از مردان وسیله سودجویی شده است. خطوط هواپیمایی برای پذیرایی مسافرینشان قیافه های جذاب و طناز می طلبند تجار وکسبه به طور واضح می گویند که مهماندار و منشیشان باید تودل برو باشند و رسانه های گروهی همه و همه معیارهای منحط غربی را که به وضوح نظرشان، انحطاط اخلاقی و فحشاء فکری زن است، بکار می گیرند. و این حکایت سقوط بنیادهای اخلاقی در زندگی زن، حکایت غم انگیز زمان ماست. ۳

در کتاب« می دانم که هستم" آمده است:" تقریباً همه ی زنان در خارج از وجود خود زندگی می کنند، پیوسته جسم و

احساسات و اندیشه هایشان را با معیارهای بیرونی مورد قضاوت و ارزیابی قرار می دهند و حتی خود را تهی و نیازمند می یابند".۴

۱-آزادی یا اسارت زن، ص ۴ و ۵

۲-جامعه شناسی زنان، ص ۱۳۵

۳ - همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶

۴- کتاب می دانم که هستم، ص ۱۰

شاید بتوان گفت: پس از حرکت به سمت این رفتار که ما اسمش را بد حجابی میگذاریم، محرک بعدی رفتار زنان و دختران در جامعه ی امروز به حرکت دوباره در آن مسیر، همین مسئله ی مقبولیت اجتماعی این ضد ارزش است. به عبارتی جامعه و بالاخص عده ای از مردان این رفتار زن را با رفتار و عکس العملی که در برابر ایشان از خود نشان میدهند، تایید کرده و این امر باعث شده که در نظر جنس مؤنث این تصویر بوجود آید که اگر مطابق میل مردان رفتار نکند (که در نظر این عده از زنان مردان یعنی اجتماع بیرون از خود) مورد مقبولیت قرار نمیگرد و بلکه تنبیه هم میشود و این تنبیه به صورت بی اعتنایی به او و طرد از اجتماع خود را نمایش می دهد.

کانول می نویسد:" عامل اصلی انحرافات اخلاقی و اجتماعی زن، اعمال و رفتار ناهنجار و ضداخلاق مردان، در زندگی فردی و اجتماعی آنهاست". ۱

سقوط زن در مهلکه ی فساد تنها تقصیر زن نیست، بلکه تقصیر غیرقابل بخشش مرد است، چنانکه ساموئل بلکول می گوید:" معمولاً زن قبل از سقوط توسط مردان اغفال می شود".۲

جامعه تشکیل شده از مردان و زنان است و در این میان زن با داشتن احساس عمیق دیگر دوستی در این جامعه

آن کاری را انجام میدهد که دیگران دوست دارند. او میخواهد مخاطب

۱-مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۶۰

۲ – همان، ص ۱۶۱ احساسات دیگران قرار گیرد و به همین دلیل آنچه خود میخواهد نمیشود، بلکه چیزی می شود که دیگران میخواهند و می پسندند: اگر پسند جامعه درست باشد که او راه درستی رفته و اگر نادرست باشد او در این تبعیت کورکورانه خود و شخصیت انسانی خود را به عنوان کسی که اشرف مخلوقات است به چوب حراج میزند: چون از قوه ی عقل برخوردار است تا بیاندیشد و راه درست را پیدا کند: نه اینکه چون دیگران کاری را دوست دارند و انجام میدهند او هم انجام دهد. وقتی جامعه و مردان اجتماع بخواهند زن اینگونه یا آنگونه باشد زن همانطور می شود که آنها می خواهند.

دکتر فروم بیان میکند:"... امروز به صورت ماشینهای خودکار درآمده ایم و در این پندار خوشیم که افرادی هستیم مستقل الاراده، این پندار فقط به کار این می خورد که ما را از نا ایمنی خود غافل نگاه دارد. ولی اساس قضیه تغییر نمی کند و نفس فرد سست تر می شود و خویشتن را ناتوان و نا ایمن می کند. شخص در دنیایی زندگی میکند که با وی هیچ گونه ارتباط حقیقی ندارد و هرکس و هرچیز در آن به صورت آلت درآمده و او خود حالت قطعه ای از ماشین را یافته که به دست خود ساخته است. اندیشه ها و احساسات و اراداتش آنهاست که گمان می کند باید داشته باشد، غافل از آنکه در این معامله نفس خود را که باید ایمنی

وی بعنوان یک فرد آزاد براساس آن بنا شود از دست داده است".

وی در ادامه می نویسد:" از دست رفتن نفس در شخص شکی عمیق نسبت به هویت وی می آفریند و لزوم همرنگ شدن را افزایش می دهد". ۱

دکتر الکسیس کارل می نویسد:" هر یک از افراد مردم خواه ناخواه تحت اخلاق اجتماع خود واقع می شوند. اگر از دوره ی طفولیت سر و کارشان با جنایتکاران و نادانان باشد آنها هم جنایتکار و نادان بار می آیند". ۲

دکتر وندی شلیت معتقد اسست:" بسیاری از دختران صرفاً به علت فرار از قضاوت منفی دیگران به چنین کاری دست می زنند زیرا در غیر این صورت، جامعه آنها را زشت، غیرطبیعی و نابالغ قلمداد می نماید. در واقع آنان می خواهند مورد استهزای دیگران قرار نگیرند".۳

وقتی جامعه بعنوان خریدار کالا اینچنین میخواهد: زنان به عنوان فروشندگان کالا آنچنان رفتار میکنند که خریدار میخواهد؛ تا آنجا که باید گفت:" متاسفانه میل به زیباسازی و قشنگ بودن زنان به هیچوجه برای این نیست که زن می خواهد خود را زیبا ببیند، زیرا اکثر قریب به اتفاق زنان در خانه وقتی که تنها هستند، آرایش نمی کنند، بلکه برای خارج از خانه خود را می آرایند".۴

۱- گریز از آزادی، ص ۲۵۸

۲- انسان موجود ناشناخته، ص ۳۳

۳-فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۲۵

۴- آزادی یا اسارت زن، ص ۴۷

۱) خانواده

اگر خانواده را جزء کوچک اجتماع بدانیم باید از محیط خانوادگی نیز بعنوان یکی از عوامل یاد کرد. وجود یک خلاء در خانواده که می تواند در بیشتر مواقع، کمبود محبت باشد، شخص را برای گدایی محبت؛ محبتی که

حق مسلم او است تا در خانواده از آن بهره مند شود؛ به این سو و آن سو بکشاند و او مجبور شود برای پاسخ به نیاز خود دست تمنا به سمت هر ناکسی دراز کند.

دکتر اینیاس لپ، روانشناس، آنجا که از انتخاب بر مبنای عقده ها می گوید، می نویسد:" الزا" دختر صنعتگری ثروتمند بود که در طفولیت و نوجوانی، دچار یک بدبختی استثنایی گردیده بود. هنوز طفلی بیش نبود که والدین او از هم جدا شدند و هر دو ازدواج کردند. دختر کوچک گاه با پدر و گاه با مادرش زندگی می کرد. او نه با پدر و نه با مادرش احساس داشتن خانه ای را نمی کرد... هنوز خیلی جوان بود که در جستجوی محبت برآمد همان محبتی که فقدان آن، او را آنقدر بیچاره کرده بود. گرچه خیلی برای عشق

حریص بود، ولی همیشه هم خیلی سریع از آن می برید و فرار می کرد و این عشقها یکی پس از دیگری او را مأیوس می کرد.۱ ایشان بیان می دارند دختری که" کولت" نام داشت در دوران نوجوانی و بلوغ در میان استبداد پدر و برادر بزرگترش که همیشه با او چون یکی دختر کوچولو رفتار می کردند، قرار داشت پس از رسیدن به جوانی برای زدودن تحقیری که پدر و برادرش به او وارد آورده بودند دوستدار مردی گردید که بتواند بر او مسلط شود و از او نگهداری کند، مردی مریض و عاری از هرگونه جذابیت. او فکر می کرد هر مردی که به طرف او کشیده می شود ممکن است رفتاری همچون پدر و برادرش با او داشته

باشد و به همین جهت او دوستدار مردی شد که می دانست بر او به هر جهت تفوق دارد و مرد نیازمند حفاظت و کمک اوست.۲

هدف تأمین دادن موارد ذکر شده نیست، بلکه آنچه ما در پی آن هستیم بیان یک واقعیت است که اگر کمی فکر کنید شما نیز متوجه خواهید شد که بسیاری از رفتارهای ابراز شده در اجتماع در اثر نوع فضای حاکم بر محیط خانواده، به مرحله ی بروز می رسند. (همانطور که جرم شناسی در مورد مجرمین می گوید).

خانم دکتر هلن برنر بیان می کند:"که خانواده و به خصوص پدر و مادر در شکل گیری شخصیت دختر تأثیر عمده ای دارد به

۱-با تلخیص و اضافات، روانشناسی عشق ورزیدن، ص ۶۶

۲- با تلخیص و اضافات، همان، ص ۶۴ الی ۶۶

خصوص رابطه ی پدر و مادر با همدیگر و رابطه ی پدرو مادر با دخترشان در محیط خانوادگی از اهمیت زیادی برخوردار است". ۱

۱- کتاب می دانم که هستم، ص ۳۸ الی ۴۲

۲) صدا و سیما

در اینجا باید از سینما و بازیگران آن و خوانندگان داخلی به عنوان یکی دیگر از عوامل نام برد.

نویسنده ی کتاب" آزادی یا اسارت زن" می نویسد:" سینماها با نمایش تصویرهای برهنه (و بد حجاب) از زن سبب هجوم مردها به گیشه هایشان می شوند و ما هرگز فکر نکردیم که این تصاویر چه ضربه ی مهلکی بر روان دختران جوان وارد میکنند و چگونه زن را از هر گونه تفکر، تعقل و شناخت و مسئولیت انسانی تهی میکند و به جای سیمای انسانی زن، عروسکی بی فکر، پوچ و متکی به تنها هنرش که" عشوه گری"

است می آفرینند".۱

دکتر اریک فروم آنجا که از انواع منش ها و جهت گیریهای غیربارور صحبت می کند، یکی از منش ها را جهت گیری بازار میداند و بیان می کند: «که این منش ره آورد عصر جدید است وی در ادامه بیان می دارد که در این جهت گیری شخص نیز مانند

۱- آزادی یا اسارت زن، ص ۴ و ۵

کیف (کالای کیف) باید در بازار شخصیت باب روز باشد، و برای این منظور باید بداند که چه نوع شخصیت طالب و خواهان بیشتری دارد... مهمترین وسیله ی انتقال الگوی شخصیت مطلوب (در این روش) به مردم عادی فیلم سینمایی سینما و ماهواره است. دختر جوان بهترین راه موفقیت را تقلید از سیما، آرایش مو و حرکات و اطوار ستاره فیلم (خواننده، رقاص و...) می داند. ستارگان سینما (آنکه به هر وسیله ای برروی صفحه ی مانیتور دیده می شود) مقدسین او هستند و به علت موفقیتی که دارند، تجسمی از هنجارهای زندگی برای وی می باشند."

سازنده ی فیلم و خواننده ی یک نوار کاست به هر دلیلی که مهمترین آن می تواند فروش بیشتر و کسب مشتری و درآمد باشد از جنس مؤنث نه بعنوان انسان بلکه به عنوان ابزار درآمد استفاده میکنند. در غیر اینصورت زن یا دختری که نقشش در فیلم از بازیگر مرد کمتر است چرا باید از عکس او در شرایط بدحجابی و بزرگتر از عکس بازیگران مرد برای تبلیغ فیلم استفاده شود؟ زن و دختری که باید هیچ نقشی در یک کلیپ خوانندگی نداشته باشند و ندارند، تازه اگر هم داشته باشند، خیلی ناچیز است: چرا باید از

عکسش در شرایط بدحجابی برای تبلیغ نوار کاست استفاده شود.

۳) همانند سازی

همانطور که دکتر الیوت ارونسون یکی از انواع پاسخ به نفوذ اجتماعی را همانند سازی می داند، باید از این عامل نیز بعنوان یکی از عوامل یاد کرد.

دختر خود را در گروهی میبیند که رفتارهای خاصی از خود با جنس مخالف نشان میدهند. او دو راه در پیش دارد، یا باید طبق این عامل، خود را شبیه به گروه کند و یا از گروه خارج شود. اگر فرد از تربیت صحیح برخوردار باشد و هیچگونه کمبود عاطفی نداشته باشد و جایگزینی برای گروه داشته باشد از آن خارج میشود، در غیر اینصورت مجبور است، خود را همانند دیگر افراد گروه کند. او به تقلید از گروه، خود را تبدیل به کالا میکند، کالایی برای عرضه به بازار مردان. او چون از قدرت تشخیص خود استفاده نمیکند بنابراین به تقلید و متابعت روی می آورد او کاری را انجام میدهد که دیگران می پسندند. او برای اینکه همچون دیگر اعضای گروه از مقبولیت اجتماعی برخوردار شود آنطور رفتار می کند که اجتماع می خواهد چرا که از طرد شدن بوسیله ی اجتماع می ترسد.

۴) آزادی به معنای بی بند و باری

وجود آزادی بی حد و اندازه به عبارتی بی بند و باری در این زمینه یکی دیگر از عوامل این فاجعه ی انسانی است (همانطور که در ادامه گفته خواهد شد، آزادی در این مفهوم مساوی با افسار گسیختگی است، چرا که آزادی واقعی یعنی هر کس در حدود قوانین بتواند به راحتی به آنچه که میخواهد برسد و کاری را که دوست دارد انجام دهد) در این میان شاید کسانی منکر این افسار گسیختگی و بی بندو باری شوند. اما اگر

خوب نگریسته شود متوجه خواهیم شد که حداقل در این زمینه افسار گسیختگی به اندازه ی کافی وجود دارد. اما آزادی که بسیار هوشمندانه خود را به مرحله ی فعلیت رسانیده است. در کشور ما به دلیل عرق مذهبی که هنوز خوشبختانه وجود دارد اگر آزادی مورد نظر یک دفعه به آن تزریق می شد با آن برخورد میشد و در ابتدای راه از بین می رفت، اما با تدبیر هوشمندانه کسانی که میخواستند کشور ما و جوان ما را عقب نگاه دارند، آنان که قصد فروش کالای خود را داشتند و... آزادی تدریجاً تزریق شد. ابتدا چادر به عنوان حجاب برتر به زیر کشیده شد؟ سپس انواع روسریهای کامل و مقنعه، جای خود را به روسریهای کوتاه و شال داد؛ و همین شال نیز در مراحل بعدی و در زمانهای متفاوت قسمت کمتری از موها را می پوشاند؛ مانتوی بلند جای خود را به مانتوی کوتاه داد و مانتوهایی که حریم را حفظ میکرد و اندام را نشان نمیداد به مانتوهای های تنگ و بدن نما تبدیل شد و همین طور است، استفاده از لوازم آرایشی و نوع و درجه ی آرایش در زنان و دختران ما (که اگر زمانی دختر بودن و زن بودن را از روی نوع و غلظت آرایش میتوانستیم تشخیص دهم، اما امروز دیگر تفاوتی بین دختر و زن از این نظر نیست) و استفاده از دیگر وسایل مثل کیف و کفش.

سیسرون خطیب شهیرروم باستان به نقل از افلاطون چنین می گوید:" از افسار گسیختگی بی اندازه که مردم آن را آزادی می نامند، ستمگران پدید می آیند، به همان

آسانی که نهالی از ریشه میروید، این گونه آزادی ملت را به زیر یوغ بندگی می برد". ۱

چندانکه امروز این آزادی ما را به زیر یوغ بندگی کشانده و همه، خواهی نخواهی بنده ی این کلمه ی زیبا شده ایم.

دکتر الکسیس کارل نیز می گوید: (در یک منطقه اگر بتوانیم آزادی مطلق خود را با اطمینان خاطر اعمال کنیم در قسمت دیگر آزادی دیر یا زود برای ما فاجعه به بار می آورد".۲

۱-مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۲۳۷

۲- همان، ص ۲۳۸

و چه فاجعه ای بزرگتر از اینکه کرامت انسانی در حد حیوان پایین بیاید و او را حیوان مادی بنامیم، حیوانی که کاری جز شهوترانی و شهوت پرستی ندارد.

و چه زیبا گفته است دکتر الکسیس کارل، آنجا که در کتاب " راه و رسم زندگی" می نویسند:" انسان بی بند و بار هرگز به عقابی که در فضای بی کران آسمان در بلند پروازی باشد شبیه نیست بلکه بیشتر به سگی می ماند که از مسکن خود فراری است و تصادف او را در میان هیاهوی اتومبیلها به هر طرف می کشاند. بلاشک مانند این سگ می تواند به میل خود رفتار کند و به هر کجا که می خواهد برود ولی او گمگشته تر است زیرا نمی داند کجا برود و چگونه خود را از خطراتی که در پیرامون دارد حفظ کند و به چه وسیله آن قدرت اخلاقی نیاکانش را بازیابد". ۱

۱- راه و رسم زندگی، ص ۱۶

اگر با این منکر و ناهنجاری مسلم برخورد نشود؛ اگر ما به دفاع از ارزشهای خود اقدام نکنیم دیری نخواهد

پایید که این ارزش تار و مار شود. هر چیزی بر اثر تکرار عادت میشود و عادت گروهی که با آن برخورد نشود عرف میشود و کمی بعد این عرف، ارزش و قانون میشود: اگر نسل امروز اقدام نکند زمینه آنچنان برای نسل فردا مهیا میشود و امر آنچنان جلوه گری میکند که گویا ناهنجار و ضد ارزشی در کار نیست و گویا منکر دیروز معروف امروز شده که هر کس به آن عمل نکند اُمل و عقب مانده است.

۵) دگرگون شدن ارزشها

آنچه زمانی ارزش بوده است، امروز به ضد ارزش تبدیل شده آنچه دیروز از آن میترسیدم و نسبت به آن احساس حیاء و شرم میکردیم، برای ما طبیعی شده و با جسارت تمام از آن یاد میکنیم. به گفته جولیان گری:" آن چه زمانی باعث برانگیخته شدن احساساتی از قبیل شرمندگی، خشم، اضطراب و تحریک شهوانی می شد، اکنون کاملاً عادی به نظر می رسد."۱

اگر زمانی دختر، از اینکه تار مویش بیرون باشد؛ از اینکه قسمتی از اعضایش نمایان باشد؛ احساس شرم وحیاء میکرد، و پسر به دلیل وجود غیرت در درونش ازاینکه به دنبال ناموس دیگران برود، احساس شرم میکرد و ناموس دیگران را مثل ناموس خود میدید. امروز دیگر نسبت به این مسائل احساس شرمی وجود ندارد و با بی شرمی تمام از آنها با افتخار یاد میکنیم. پسر میدانست که:

۱- فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۳۰

چاه مکن بهرکسی اول خودت، دوم کسی

معنایش چیست و آن را باور داشت چرا که این قانون طبیعت است، قانونی که توسط بزرگان پیش بینی شده و از وجود آن خبر داده شده است.

دکتر

شلیت می گوید:" گمان نمی کنم ما در دورانی زندگی می کنیم که در آن شرم وجود ندارد. ما انسان هستیم و انسان ها همیشه از چیزی خجالت می کشند. فقط موضوع مناسب را اشتباه گرفته ایم. از سیگار کشیدن خجالت می کشیم، اما از لباس های نازک دختران جوان خجالت نمی کشیم. در دانشکده باید از نشان دادن اشتیاق به یادگیری خجالت بکشیم. مدیریت دانشگاه وقتی نوبت به دروس اصلی می رسد شرمنده می شود، اما از این که لذت جنسی دو آتشه را به دانشجویان تلقین کند خشنود میگردد."۱

نویسنده به وارونگی ارزش ها در جامعه کنونی اشاره می کند و می گوید:" در گذشته ای نه چندان دور، دانشگاه ها از کسانی که مشتاق درس خواندن بودند، حمایت می نمودند و آنان را در مبارزه با فشارهای جنسی یاری می کردند. دانشجویان مجبور بودند مخفیانه رابطه جنسی برقرار کنند... اما اکنون تو هستی که باید از بی بند و بار نبودن خود شرمنده باشی، تو هستی که باید تمایل خود را به پاک دامنی جنسی آن قدر محتاطانه نشان دهی که گویا هرزگی می کنی."

۱- فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳ ص ۳۳

وی اضافه می کند:" موضوعات شرمندگی آن قدر درهم و برهم شده اند که اکنون عفت، تابو محسوب می گردد...". ۱

امروز ما با بی شرمی تمام دختر با حجاب، دختری که اقتدار ایران اسلامی به وجود او بستگی دارد- چرا که دختر هرزه که کاری جز هرزه گی ندارد- را امل و عقب مانده می خوانیم. این دختران محجبه و پایبند به اصول و ارزشهای ملی- مذهبی هستند که میتوانند

سرنوشت ایران اسلامی را با تربیت صحیح نسل آینده بسازند و چه زیبا گفته است ناپلئون بنا پارت که: "اگر می خواهید اندازه ی تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید، به زنان آن ملت بنگرید". اما، ما امروز، این سرمایه های ملی- مذهبی را بی فرهنگ و غیر متمدن میخوانیم و دیگران را بافرهنگ و متجدد می نامیم؛ آری اگر تجدد در نشان دادن زیبایی و اندام بدن و خود را به رایگان در اختیار مردان قرار دادن باشد، در اختیار مردانی که الحق و انصافاً باید در مردانگی آنها نیز شک کرد؛ و به قول دکتر شریعتی اگر تجدد در ما تحت و اسافل اعضاء است، شما متجدد هستید.

۱- همان، ص ۳۳ و ۳۴

در مقایسه زن با فرد کامل مرد در می یابیم که زنان برجسته کم یابند و اگر هم به ندرت دیده شوند، ستارگان درجه دوم یعنی مردانی ناقص می باشند که البته در این مقایسه نتایج کاملاً صحیح می باشد چه در این صورت زن را مرد می پنداریم و بلاشک مردان برجسته (در میان زنانی که مرد شده اند) نخواهیم یافت، اما عکس این قضیه نیز کاملاً صحیح و به جاست یعنی اگر ما زن را فرد کامل محسوب داشته و مردان بزرگ و آنهایی را که از خود نامی گذاشته اند را با زنان مقایسه کنیم، در این صورت نیز معتقد خواهیم شد که اینگونه مردان (مردانی که زن شده اند) نیز بسیار نادر هستند. در نتیجه بهتر آن است که هر فرد با صنف خودش مقایسه گردد چرا که مأموریت آن دو (زن و مرد) متفاوت است.۱

۱-

با تلخیص و اضافات، روح زن، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

دکتر اریک فروم می گوید:" مفهوم آزادی زنان (در کشورهای غربی) این نبود که زن در تکامل بخشیدن و گسترش قوا و خصوصیات ناشناخته ی خود آزاد است. برعکس زن آزاد می باشد تا به صورت یک مرد بورژوا درآید، آزادی انسانی زن در حقیقت به معنای آزادی او برای مرد بورژوا شدن بود." ۱

۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۳۵

دکتر رنه گنون: «هیچ کس در وضع موجود جهان باختر غرب، دیگر خود را در مقامی که به حکم طبیعت ویژه ی خود، طبعاً زیبنده ی او است، نمی یابد.

هدف تمدن متجدد عبارت است از افزایش نیازمندیهای تصنعی، این تمدن همیشه بیش از آنچه بتواند، ارضاء نماید، نیازمندی بوجود می آورد، زیرا وقتی آدمی در این راه گام نهاده است، توقف دشوار می باشد". ۱

۱- بحران دنیای متجدد، ص ۱۴۵

بورژوازی یا انقلاب صنعتی

دکتر علی شریعتی در کتاب" انتظار عصر حاضر از زن مسلمان" این چنین می نویسد:" بعد از رنسانس و بعد از رشد بورژوازی و انقلاب بورژوازی، فرهنگ بورژوازی که فرهنگ آزادی فردی است بر کلیسا پیروز شد... نتیجه اینکه همه ی قیدها و ارزشها و حتی سنتهای انحرافی یا سنتهای انسانی و ارزشهای مثبت و منفی به نام زن که مجموعاً به نام" دین" از آنها حمایت می شد، در برابر رشد بورژوازی و فرهنگ بورژوازی فرو ریخت.

فروید در بورژوازی جدید علیرغم همه ی اخلاقها، همه ی ارزشهای انسانی و همه ی جلوه های متعالی روح بشری، بسیج شد و اسمش را گذاشت واقعیت گرایی (رئالیسم) و این رئالیسم را از قول بورژوازی

تعریف نمیکند، از قول عالم فیلسوف، روانشناس و انسانشناس نقل میکند، همه ی اینها از اعضای وابسته ی همین طبقه هستند. همه ی اینها آدمی را در حد یک حیوان و حیوان اقتصادی خلاصه کرده اند. و این است که بورژوازی همه چیز را مسخ کرد، خودش جای همه ی مذهبها، همه ی مکتبها، همه ی

فرهنگها و همه ی ارزشهای انسانی یک مذهب ساخت، یک مکتب ساخت، یک معبد ساخت و یک پیامبر برای انسانهای مفلوک این قرن ساخت که همه باید قربانی او باشند و این پیغمبر بورژوازی اسمش «فروید» بود و مذهبش جنسیت و معبدش فرویدیسم و نخستین قربانی اش که در کنار این معبد ذبح شد، ارزشهای انسانی زن بود". ۱

ویل دورانت نیز در کتاب خود تحت عنوان" لذات فلسفه"، انقلاب صنعتی را موجب انحطاط اخلاقی زن میداند، وی می نویسد: (کسانی که نا آگاه برای" خانه براندازی" توطئه کردند، کارخانه داران وطن دوست قرن نوزدهم انگلستان بودند... اولین قانونی که به زن حق میداد پولی را که به دست می آورد برای خود نگه دارد قانون ۱۸۸۲ بود که توسط کارخانه داران مجلس عوام وضع شد تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند".

ایشان در ادامه بیان میدارند: به تبع تصویب این قانون توسط کارخانه داران مجلس عوام" زن مغرورانه در کنار مرد ایستاد و مثل او کار کرد و فکر کرد و سخن گفت. بیشتر این آزادی از راه تقلید به دست آمد، زن عادت نیک و بد این مرد از مد افتاده را یکی پس از دیگری یاد گرفت؛ مانند او سیگار کشید و مانند او شلوار پوشید

و موی سرش را مثل او اصلاح کرد... همانندی روزانه، مردان را زنانه و زنان را مردانه ساخت: پس از یک نسل لازم خواهد آمد که برای

۱- انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ص ۹ الی ۱۱

تمییز مرد از زن بر هر یک ورقه ای بچسبانند تا از پیشامدهای ناگوار جلوگیری شود". ۱

در کتاب" فاطمه، فاطمه است"آمده است:" در جامعه ای که اصالت از آن" تولید و مصرف" و" مصرف و تولید" اقتصادی است و تعقل نیز جز اقتصاد چیزی نمی فهمد، زن نه بعنوان موجودی خیال انگیز مخاطب احساسات پاک، معشوق عشقهای بزرگ، مادر و همدم و... بلکه به عنوان کالایی اقتصادی است که به میزان جاذبه ی جنسی اش خرید و فروش می شود".۲

به طور قطع وابستگی عرضه به تقاضا یکی از اصول مهم اقتصاد و بازار تجاری کالاها می باشد. در بازار عرضه و تفاضا ابتدا تولید کننده اقدام به تولید کالا میکند و پس عرضه ی کالای خود اگر کالا مورد استقبال خریدار که همان تقاضاکننده ی بعدی است، قرار گیرد، اقدام به عرضه ی بیشتر کالای خود خواهد کرد، البته در این حالت یعنی تقاضا برای عرضه ی کالای مشخص سیاستهای تجاری دیگری نیز است که تجار از آنها استفاده میکنند که در ادامه اشاره خواهم کرد، اما در حالت اول زن تولید کننده ی کالایی است به نام شخصیت انسانی خود، او خود را وارد بازار عرضه و تقاضا می کند؟ به عبارتی در این بازار، کالا، خود زن است؟ حال اگر در ابتدا مرد بعنوان خریدار این کالا یا همان تقاضا کننده از این کالا، با توجه

به غیرت ناموسی و حس پاسداری از زن که در وجود

۱–لذات فلسفه، ص ۱۵۱ الی ۱۵۳

۲– فاطمه فاطمه است، ص ۷۲

او بوده و طبیعت و خلقت او را از این که به زن به عنوان یک کالا نگاه کند ممنوع کرده، از خرید کالای زن خوداری میکرد، مسلم بدانید که زن عرضه ی این کالا را متوقف می کرد. اما متاسفانه مرد خریدار کالای زن شد، آن هم چه خریداری. در ادامه ی این چرخه ی خرید و فروش مرد به عنوان خریدار تقاضای خرید کرد و آن هم نه خرید کالا به یک صورت واحد چرا که از دیگر سیاستهای بازار این است که تولید کننده در هر نوبت تولید، برای جلب نظر خریدار به کالای خود شکل و صورت بهتر و جدیدتری می دهد تا بتواند علاوه بر اینکه مشتریان قبلی خود را حفظ میکند بر مشتریان خود نیز بیفزاید. زن نیز به پیروی از این سیاست بازار هر روز به خود شکل و قالب تازه تری داد تا در بازار رقابت با دیگر کالاهای زن از بازار خارج نشود، و چه بازاری است این بازار عرضه و تقاضا، بازاری که مرد به آسانی، آنچه را که می بایست با پیمودن و طی کردن مراحل بسیار و پس از دادن تعهدات سنگین بدست می آورد و تازه دیگر کالا نبود تا پس از استفاده دور انداخته شود چرا که او شریک زندگی بود؛ بدست می آورد. در این بازار مثل همه ی بازارها این خریدار است که ارزش کالا را مشخص میکند: چرا که کالا به نفسه فقط یک شی است که

اگر خریـدار نداشـته باشد باید به سـطل زباله انداخته شود؛ در نتیجه عرضه کننده همانطور که گفته شد مجبور است تا هر روز ظـاهر کالای خود را با رنگ و شـکل تازه ارائه دهـد، آنچه که امروز در بین دختران و زنان ما عیان است من کـدامین درد را فریاد بزنم دردی که عیان است و همه صدایش را میشـنوند اما خود را به کری زده اند. فقط میتوان شخص خواب را بیدار کرد نه آنکه خود را به خواب زده است.

" زن به دلیـل جهـل و بی خبری یا غفلت از ارزشـهای عظیم پنهان در شخصیت آسـمانی خود، آلت دست سـرمایه داری زالو صفت، یـا صـاحب کارخـانه هـای مختلف تولیـدی واقع شـده و از جـاذبه هـای جنسـی او برای تبلیغ کالای تجاری و تحمیل و آموزش فرهنـگ مصـرفی و مصـرف گرائی اسـتفاده شود... هر کالائی که عکس زن زیبـاتری بر آن نصب شـده باشـد نشـانه مرغوبیت آن تلقی می شود و بدین صورت زن صـرفاً عروسکی شده که هرروز به رنگی تازه درمی آید و بگونه ای خویش را تزیین می کنـد، عروسکی که حتی برای قشنگ تر شـدن دمـاغ پهن خود هزاران دلار (تومـان) خرج می کنـد تـا بـا جراحی پلاستیک بتواند بر زیبایی خود، یا در واقع جلب نظر مشتریانش بیفزاید."۱

دکتر اریش (اریک) فروم در کتاب"،گریز از آزادی" خود آنجا که از تأثیرات نظام سرمایه داری در عصر حاضر (بالاخص در جوامع غربی) سخن می گویـد بیـان می دارد: «این کیفیت غریب افتـادگی یـا بیگـانگی منحصـر به اقتصادیات نیست، بلکه در روابط شخص نیز رسوخ کرده است. روابط موجود، روابط میان آدمیان

نیست، روابط بین اشیاء است... آدمی فقط کالاـ نمی فروشد، بلکه خودش را نیز می فروشد و خویشتن را کالا احساس می کند... بدین ترتیب، مشاهده

۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱۱ و ۱۱۲

می کنیم که اعتماد به نفس یا" احساس وجود" فقط نشانه ی آن است که دیگران درباره ی انسان چه می اندیشند". ۱

در مقدمه ی کتاب" جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)" آمده است:" کرامت و شخصیت واقعی زن در مسلخ فلسفه مادی غرب قربانی شده تا «اقتصاد و لذت» این دو معبود و مقصود انسان غربی را فراهم آورد. بدینسان در تمدن غرب زن تا حد زیادی یا در خدمت تبلیغ و فروش کالاـست یا در خدمت تبلیغ و فروش خود و در هر حال او متاعی است در خدمت نظام سلطه".۲

۱- گریز از آزادی، ص ۱۳۴

۲- جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۱۰ و ۱۱

ویل دورانت:" ما در میان جنگها و ماشینها چنان غرق شده ایم که از درک این حقیقت بی خبر مانده ایم که در زندگی واقعیت اساسی صنعت و سیاست نیست بلکه مناسبات انسانی و همکاری زن و شوهر و پدر و مادر و فرزند است. همه زندگی به دور عشق زن و مرد و عشق فرزند می چرخد. قصه ی آن دختر انقلابی را که معشوقش در انقلاب دسامبر ۱۹۱۷ در مسکو کشته شده بود به یاد آر. در مراسم تشییع که به" آیین سرخ" به عمل می آمد، دختر خود را به گور معشوق انداخت و برروی تابوت او دراز کشیده فریاد زد:" مرا نیز خاک کنید؛ پس از

مرگ او انقلاب چه به درد من می خورد" خانواده بزرگتر از حکومت و دولت است و فداکاری و نومیدی عمیقتر از پیکار اقتصادی در دل می نشیند و خوشبختی در دارایی و مقام و قدرت نیست بلکه در دلبری و دلدادگی است".۱

۱- لذات فلسفه، ص ۱۶۳

دکتر وندی شلیت به نقل از مری پایفر، روانشناس، که صدها داستان از رفتارهای نابهنجار دختران نوجوانی که به او مراجعه می کنند، شنیده است، می نویسد:" اکنون دختران نسبت به سی سال پیش که من یک دختر بودم و حتی نسبت به ده سال پیش با مشکلات بیشتری روبه رو هستند، امروزه دختران بسیار بیشتر تحت ستم قرار دارند. آنان در فرهنگی بسیار خطرناک تر، که تحت سیطره ی رسانه ها و روابط جنسی قرار دارد، پا به سن می گذارند... و در حالی که زندگی پرخطرتری را سپری می نمایند، از حفاظت کمتری برخوردار می گر د ند". ۱

۱- فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۱۸

خانم دکتر جینا لمبروزو می گوید:" برای موجودی که از حب ذات خود دفاع نکند شیرین ترین زندگانی ها تلخ و ناگوار خواهد شد". ۱

۱- روح زن، ص ۱

چه باید کرد؟

چه باید کرد؟

آنچه در سطورگذشته گفته شد خود جواب چه باید کرد؟ است، فقط کافی است که با آنها مخالفت شود و در پی مبارزه و برچیدن آن عوامل بود.

۱) عدم تقلید از مکتبهای فمینیستی که قصدشان فقط کالا کردن زن است و به نام آزادی و برابری، ترویج بی بند و باری و شهوترانی می کنند:

خانم دایان پاسنو در کتاب" فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳" چه باید کرد؟ را

تحت جملاتی مبنی بر عدم تقلید از فمینیست بیان میکند، ایشان مینویسند:" فمینیست ها معتقد بودند که زن و مرد جز در رابطه با خصوصیات فیزیکی مربوط به تولید مثل، هیچ گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند. آنان با روان شناسان همفکر خود کنار آمدند و افکار یک نسل را تغییر دادند تا بتوانند به جای آن این تفکر

را القا کنند که بین زن و مرد هیچ فرقی وجود ندارد و فرهنگ نیازمند تغییر نگرش خود نسبت به زن و مرد است.

کلیسا تلاش می کرد مفاهیمی را مطرح سازد، ولی فرهنگ و صنعت گری و تفریح دست به دست هم داده و صحنه ای تماشایی تر از کلیسا را راه اندازی کردند. در نتیجه یک نسل کامل از زنان، پیام خداوند را نشنیده اند. از آن زمان که کلیسا نیز سکوت پیشه ساخت و یا در خدمت نهضت درآمد، فرهنگ جامعه ما کاملاً به سکولاریسم افراطی تبدیل گردید. اکنون زنان مسیحی ناگزیر هستند تا با عدم تعادل هایی که فمینیسم در فرهنگ ما جاری ساخته است، به مبارزه برخیزند. نهضت فمینیسم از نظر محتوا و تفکر در درون خود به شدت دچار تناقض شده است.

فمینیست ها اصرار دارند که مردم، فمینیسم را نهضتی عمیق و اندیشه ورز بدانند، ولی واقعیت این است که این نهضت بسیار سطحی و ساختگی است. فمینیست ها تلاش کرده اند تا دروسی تحت عنوان مطالعات زنان را خلق کرده و اغلب به صورت دروس اجباری در کالج ها، دانشکده ها و سمینارهای سراسر کشور بگنجانند. در این سلسله دروس بر همجنس گرایی زنان و نیز بحث قربانی بودن آنان بسیار تاکید

می شود.

فمینیست ها پیوسته در تبلیغات و شعارهای خود این نکته را فریاد می زنند که زنان از سوی جامعه مردسالار تحت فشار هستند و مردان همگی به صورت بالقوه مهاجم، متجاوز، آزاررسان و یا از نظر روانی دچار مشکل هستند.

صنعت تبلیغات نیز در بیست سال گذشته تلاش کرده اند تا جابجایی نقش زن و مرد را که فمینیست ها منادی آن هستند به تصویر درآورد و نشان دهد که زنان چه از نظر فکری و چه در عمل، بسیار برتر از مردان هستند. نتیجه منطقی چنین وضعیتی، هم جنس گرایی زنان است. در این قسمت برخی از آسیب هایی را که نهضت فمینیسم به جامعه ما وارد کرده است، فهرست وار بر می شما ریم:

- فمینیسم ارزش های اخلاقی ما را از بین برده است.

- فمینیسم زبان ما را مخدوش ساخته است.

- فمینیسم دوستی سالم میان افراد هم جنس را از بین برده و به صورت جنبشی درآمده که تحت سیطره دستور کار زنان هم جنس گرا قرار دارد.

- فمینیسم نسلی از مردان را پدید آورده است که به زنان احترام نمی گذارند و از آنان استفاده جنسی می کنند.

- فمینیسم تعالیم کتاب مقدس را در مورد وظایف زن و مرد و جنسیت آنان تحریف کرده است.

- فمینیسم نهاد خانه و خانواده را تضعیف نموده است.

- فمینیسم زنان را قربانی خواسته های خود ساخته است".۱

۱- فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۸۴ و ۸۵

۲) کنترل و محدود کردن حس افراطی دیگر دوستی و خود آرایی و مقید کردن این حس به آنچه که مجاز است، دوست داشته باشد،

توسط خود جنس مؤنث و خانواده:

متأسفانه حس افراطی زن به دیگر دوستی باعث شده که یک مرد بتواند با او و احساسات او بازی کند، تا جایی که دختر جوان (حتی شاید با نگاهی مثبت) برای بدست آوردن محبت آن مرد (جوان بی غیرت حیوان صفت شهوت پرست) با چشمانی بسته به واقعیت های زندگی خود را به او تقدیم کند و وقتی چشم باز کند که دیگر کار از کار گذشته و شخصیتی به تاراج رفته است. برداشتن هر حدی از حدود و زیر پا گذاشتن ارزشهای اجتماعی و عرفی و مذهبی به نوبه ی خود مساوی با به تاراج رفتن شخصیت انسانی زن و مرد است. متأسفانه در اکثریت موارد آنکه در این بازار عرضه و تقاضای غیر اخلاقی بازنده است جنس مؤنث می باشد.

هرگاه زن در محیط خانه شکوه معنوی و عظمت خویش را نیابد، آن را در جای دیگر جستجو می کند و انجام هر رفتاری که او را آسانتر به مقصود رساند برایش روا جلوه می دهد. از این رو هر گاه مشاهده کند که با نا پوشیدگی اندام و جذابیت سیمایش، توجه و احترام دیگران را آسانتر به چنگ می آورد از ناپوشیدگی دریغ نمی ورزد. او با این رفتار، ظرفیت عاطفی و روانی خود را آکنده و سیراب می سازد و در سایه ی توجه دیگران آرامش می یابد. در این صورت ناپوشیدگی اندام و سیما برای او ابزاری برای یافتن خویشتن است. او وجود خود را این گونه در می یابد و چون ایمان استواری ندارد در این باره از کسی اندرز نمی شنود. یک ضرب المثل

ایرلندی می گوید: " زن را با شمشیر بزنی بهتر از آن است که به او بی اعتنایی کنی".۱

زنان از نظر روانی دارای خصلت" دیگر خواهی" هستند و همین موجب خودآرایی در آنان می شود. در واقع زنان به ارائه ی زیبایی خود نزد دیگران بیش از خود زیبایی علاقه نشان می دهند از اینرو در محیط خانه کمتر به زیباییهای خود توجه دارند اما هنگامیکه در محافل و مجالس عمومی شرکت می کنند نسبت به زیبایی و آراستگی اهتمام بیشتری می ورزند. دکتر رکاوندی مینویسد:" تجربه نشان داده است که اگر حس خودآرایی زنان در محیط زندگی خود و هم جنس های آنان با آزادی کافی همراه باشد، آنان خود را از خودآرایی در مناظر عمومی و محضر بیگانگان بی نیاز می یابند".۲ اگر زنان برای برآوردن این نیاز فطری (خودآرایی) در محدوده ی خانواده آزاد باشند، خودآرایی به صورت یک رفتار منفی به جامعه سرایت نخواهد کرد.

خانم لمبروزو درکتاب" روح زن" می نویسد:" در ممالکی که زنان بیشتر طنازی و دلبری می نمایند مردها نسبت به آنها بدبین بوده... بنابراین لازم و واجب است که طنازی و عشوه گری را

۱- کتاب جلوه نمایی زنان و نگاه مردان، ص ۲۱ ۲- روانشناسی زن در نهج البلاغه، ص ۲۱۸ محدود نماییم اما نه به قسمتی که این ذوق در زن به کلی محو و نابود شود". ۱

همانطور که گفته شد جنس مؤنث دارای حس دیگر دوستی است و این حس یک حس مقدس است که باید حد و حدودش معین گردد و به دنبال پاسخگویی صحیح به آن بود و این تکلیفی است که قبل

از ازدواج بر عهده ی برادر و پدر دختر و بعد از آن بر عهده ی شوهر زن می باشد، آنها باید بدانند که اگر نتوانند به نیاز خواهر، دختر و همسرشان پاسخ بدهند ممکن است و در حال حاضر به احتمال زیاد ایشان به بیراهه کشیده میشوند تا پاسخ دروغ و ظاهری ناکسان به نیازشان را بشنوند.

۱- روح زن، ص ۳۲ و ۳۳ ۳) عدم مقایسه ی زن با مرد، چرا که این دو، دو جنس متفاوت می باشند که دو وظیفه ی جداگانه دارند و تازه اگر قرار باشد مقایسه ای صورت گیرد، باید در مشترکات باشد: یعنی آنچه هر دو دارند و استعداد رسیدن به آن در هر دو وجود دارد: و آن نیل به هدف آفرینش یعنی عبودیت و بندگی (تقوا) می باشد:

خانم لمبروزو چنین می نویسد:" از آنجائیکه مرد روحاً و جسماً برای کار دیگری خلق شده است و مأموریت او با زن فرق دارد. البته نمی تواند برای زن سرمشق کافی محسوب شود... در هیچ زمانی سقو طفکری طبقه ی زنان مانند امروز آشکار نبوده است، زیرا که در هیچ یک از عصور گذشته زن در تقلید از جنس مرد تا این درجه افراط ننموده بود که حتی راه رفتن عادی را از او پیروی نماید. علاقه به اشتهار و جاه طلبی مردانه، زن را از جاده ی حقیقت و محبت صمیمی منحرف ساخت و موجب آن شد که جامعه پایه ی مشترکی برای مقیاس این دو جنس قرار داده و چندان به خطا رود که بالاخره با کمال صمیمیت عقیده مند شود که زنان برجسته کم یابند و

اگر هم به ندرت دیده شوند ستاره گان درجه ی دوم یعنی مردانی ناقص می باشند. اگر از نقطه نظر فرد کامل مرد، این مقیاس را در نظر بگیریم البته کاملاً- صحیح می باشد چه در اینصورت زن را مرد می پنداریم و بلاشک مردان برجسته، نخواهیم یافت اما عکس این قضیه نیز کاملاً صحیح و به جاست یعنی اگر ما زن را فرد کامل محسوب داشته و مردان بزرگ و آنهایی را که از خود نامی گذاشته اند، با آنها مقایسه کنیم یعنی آنان را در میان کسانی جستجو کنیم که از انجام تکالیف پدر یا شوهر یا پسر بودن سرپیچی ننموده اند، البته در اینصورت نیز معتقد خواهیم شد که اینگونه مردان نیز بسیار نادر هستند."۱

در کتاب" آزادی یا اسارت زن" آمده است: " شخصیت واقعی زن در زن بودن و زن ماندن است و آن شخصیت کاذب است که در تظاهر به مردی و به عبارت دیگر در مرد نمایی رخ می نماید، زیرا که در متن طبیعت نه مرد و نه زن، به تصادف مرد و یا زن نشده اند و چنین هم نیست که یکی از این دو کامل و دیگری ناقص آفریده شده باشد، بلکه هر کدام به تنهایی ناقص و بوسیله ی دیگری و با دیگری کامل می شو د". ۳

۱- روح زن، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

۲- آزادی و یا اسارت زن، ص ۳۶

۴) لزوم ارائه ی یک تربیت صحیح و متناسب با جامعه ی امروزی تا بتواند، در عین اینکه مدافع و حافظ جنس مؤنث باشد، به او برای حضور در اجتماع کمک کند:

خانم ماردن در

کتاب" زن در عصر جدید" می نویسد:" این تحول و نهضت (نهضتهای جدید به نفع زن) خواهی نخواهی لزوم تعدیل بیشتری را در زندگانی عمومی ایجاب می نماید که تربیت مناسب زن در سرلوحه ی آنها قرار دارد. برای اینکه زن را در خور محیط زندگانی وسیع کنونی پرورش دهیم باید اصول تربیت کاملاً جدیدی در مورد او در پیش گیریم و بیش از گذشته انتظارات و نظریات او را در مورد زندگانی وسعت دهیم". ۱

خواهی نخواهی دنیای امروز تصویر جدید و شرایط تازه ای را برای دختری که وارد آن می شود رقم زده است. شرایطی که مسلماً با شرایط ۲۰- ۳۰ سال پیش فرق دارند. پیروز و موفق واقعی کسی است که بتواند برای این شرایط جدید تدبیر درست را بیاندیشد، تا شخصیت انسانی اش از دست نرود.

نمیتوان تربیتی را که ۲۰ سال پیش در شرایطی متفاوت از امروز در مورد دختران به کار می رفت، در مورد دختر امروزی به کار برد و در عین حال انتظار داشت که دختر امروز با همان نگرش و برداشت دختر دیروز از زندگی و اجتماع، زندگی کند. تربیت دیروز برای دختر امروز او را دچار سرگردانی و حیرت میکند و

۱- زن در عصر جدید، ص ۱۴

موجودی انسانی کرامت قائل است چرا که خالق، او را صاحب کرامت میداند). اگر دیروز عروسک فقط به خانه و خانواده تعلق داشته، امروز عروسک به اجتماع تعلق دارد. اگر دیروز عروسک فقط در دست چند نفر قرار داشت؛ آن هم کسانیکه به او تعلق داشته اند و او نیز به آنها تعلق داشته؛ امروز عروسک هایی وجود دارد

که در دست چنـدین نفر ناکس قرار دارند؛ آن هم کسانیکه خارج از قواعد نظام خلقت و اجتماع و به شـکل کاملاً غیر انسانی بـا عروسـک بـازی میکننـد، چرا که زن را به عنوان همـان کالا نیز از راهش بـدست نمی آورنـد بلکه آن کالا (زن) را غصـب میکنند. اگر دیروز عروسک تحت شـرایط و قواعدی خاص به فرد معینی تعلق داشت امروز عروسک بدون هیچ نظامی به افراد غیرمعین تعلق دارد، و این بود نتیجه ی اسف بار تقلید از فرهنگ بیگانه.

حال خود قضاوت کنیـد، آیا عروسک دیروز در شـرایط انسانی تری بود یا عروسک امروز؟ آیا به جز تفاوت در تعداد کسانی که بـا عروسک بازی میکننـد تفاوت دیگری در سـرنوشت عروسک رخ داده است؟ (عروسک دیروز در دست یک نفر بود و عروسک امروز در دست عده ای که فقط قصد بازی دارند).

دکـتر و. د. کوچکتف و دکتر و. م. لاپیـک در کتـاب" روانشناسـی تربیت جنسـی" کودکـان و نوجوانـان می نویسـند: " نسـل نوجوان حق نـدارد کورکورانه از رویه ی جوانان کشورهایی که همه زنـدگیشان بسـتگی به نفع شخصـی و سـکس دارد تقلید کند".

ایشان در ادامه می نویسـند:" فقدان تربیت جنسـی صحیح در خانواده بعنوان نتیجه ی عدم کمرویی احساسات آنها را بیدار می کنـد و بزودی احساس جنسـی زودرس بوجود می آیـد و در اینگونه موارد می گویند: آشـنایی با میل جنسـی آغاز شده است متأسفانه این آشنایی پس از برطرف شدن میل از بین می رود و اثری غیر از پشیمانی و تأثر بجای نمی گذارد".

و در تعریف کمرویی می گویند:" کمرویی عبارت از مهارت در نگهداری خویشتن در اجتماع

به صورت شایسته و متواضع و خوددار است. کمرویی در گفتار و در طرز لباس پوشیدن و رفتار و حرکات انسان ظاهر می شود".

پرورش حجب و کمرویی را نباید کوچک و بی اهمیت شمرد. این جنبه ی جدی تربیت جنسی است و با تشکیل این صفت احساس عمیق احترام و عفت در برخورد با جنس مخالف آغاز می گردد.

کودک از سالهای اول زندگی روابط پدر و مادر خویش را با یکدیگر مشاهده می کند. آیا ممکن است هنگامیکه مادر پیوسته پسر کودکستانی خود را در وان می شوید یا از وی می خواهد که پشت او را صابون بزند معمولی به حساب آورد؟ آیا می توان رفتار پدر و مادر را وقتی که در هوای گرم تابستان با پسر کودکستانی شان بازی می کنند و کاملاً لخت اند (یا نیمه عریان اند) کوچک و بی اهمیت شمرد؟ ظاهراً به نظر این پدر و مادران پسربچه چهار ساله هنوز خصوصیات شکل همسرشان را درک نمی کند اما هنگامی تأسف می خورند که پسربچه شان به طور غیرمترقبه می پرسد (یا از خود سؤال می کند) چرا مال نادیا (اسم دختر) مثل مال من نیست؟ و بعد بسته به سن و رشد کودک تمایل بیشتری به دختران پیدا می کند. باید گفت حفظ کودک از مشاهده ی چنین صحنه هایی فوق العاده مهم است.

فقدان کمرویی در پدر و مادر و عدم مواظبت از رشد جنسی معمولی سبب تمایل جنسی پیش از وقت در کودک می شود. کمرویی خصوصیتی است که از تماس جنسی پیش از موعد جلوگیری می کند و باعث حفظ شرافت دختر و پسر می

شود. دوستی میان پسر و دختر از نظر این روانشناس اعتماد، نجابت، راستی و ادب در روابط میان دختران و پسران و گوشزد کردن اشتباهات و عدم شایستگیها و متقاعد کردن وی در صورت لزوم و تغییر رفتار زشت و برطرف کردن بی بند و باری و حفظ منافع همدیگر و... است. دوستی در نظر این روانشناس یعنی شروع برای زندگی مشترک، یعنی نامزدی، یعنی ازدواج، حالا خودتان قضاوت کنید آیا در نظر شما هم دوستی این معنی را می دهد یا....

لازم میدانم یادآوری کنم" آنکه مرد را تربیت می کند خود زن است اگر زن خود را بهتر بشناساند و شناسایی صحیحی از خود به مرد بدهد، مطمئناً بسیاری از مشکلات امروز حل می شود".

تقسیمی که ما از انواع دختران، در مواجهه با این موضوع (بدحجابی) ارائه میدهیم، بدین شرح است:

گروهی به خاطر حس دیگردوستی آنطور رفتار می کنند که دیگران می خواهند.

گروهی به خاطر فقر و از روی ناچاری باید اینطوری رفتار کنند تا مشتری پیدا کنند،

گروهی به خاطر ثروت، ثروتی که از سر و پایش بالا می رود نمی دانند چه کنند؟ این گروه بیشتر به خاطر ضعفی که از نظر روحی - روانی دارند، بعبارتی به خاطر کمبود محبت در خانواده دست به چنین اعمالی می زنند.

و گروهی ساخته می شوند تا این چنین رفتار کنند.

و اما خطرناکترین گروه در نظر ما این گروه آخر است، گروهی که توسط عوامل خطرناک خارجی و داخلی، آنانکه سود خود را در این می دانند، که جوانان را به این حس شهوانی مشغول کنند، دختران را تشویق به بدحجابی می کنند، تا

حس شهوت پسر تحریک شده و دختر و پسر مشغول همدیگر شوند. دخترانی که بوسیله ی سرمایه داران تطمیع می شوند تا بدحجابی را ترویج کنند (که البته این دختران شاید از فقر این کار را می کنند) لباسهای بدن نما بپوشند لباسهای کوتاه بپوشند و در سطح شهر بچرخند تا آن لباس مد شود و شاید بتوان گفت سرچشمه ی انحراف از همین جاست.

ضعف فرهنگی و تربیت خانوادگی در هر چهار گروه وجود دارد، چرا که در حال حاضر نیز در کشور ما هستند، کسانی که دچار چنین انحرافاتی نشدند. در برخورد با هریک از این چهار گروه راه حلهای متفاوتی باید اندیشید: اگر نمی توان چشمه و سرچشمه را خشک کرد و از بین برد، باید به مردم تعلیمات درست و فرهنگ رسانی صحیح صورت گیرد؛ تا مردم از این چشمه آب نخورند و خودشان را با آب این چشمه نجس نکنند.

۵) بازگشت به ارزشهای متعالی جامعه که برای پیشرفت فرد و جامعه مفید هستند. اجتماع باید به طرد دختران هنجار شکم و پذیرش دختران پایبند به ارزشها بپردازد:

با توجه به اینکه" زن هر چه را که دیگران خوش پندارند خوب و پسندیده شمرده و تابع آن می شود".۱ اگر اجتماع و به خصوص مردان به سمتی بروند که به جای توجه به بد حجابی با برگشت به اصول و ارزشهای اجتماعی و دینی از آن متنفر شوند و در عوض از حجاب و محجبه تعریف و تمجید کنند مسلماً زنان و دختران به سمتی میروند که دیگران (اجتماع و به خصوص مردان) خوب و پسندیده میدانند. چرا که، همانطور که گفته شد

از جمله عواملی که سبب بروز این رفتار میشود مقبولیت اجتماعی آن بالاخص در نزد مردان است. آنچه باید در اینجا گفته شود این است که:

،، از آنجا که در این پاسخ، رفتار فبرد ناشی از رضایت درونی نیست،

با از میان برداشتن عامل پاداش و تنبیه آن پاسخ نیز متوقف می گر د د".

اگر این رفتار در نزد مردان و اجتماع مقبولیت خود را از دست دهد و خریداری نداشته باشد مسلماً ین رفتار کمتر خواهد شد چرا که اگر تقاضا نباشد عرضه ای صورت نخواهد گرفت.

۱- روح زن، ص ۷۳

۲- روانشناسی اجتماعی، ص ۳۳

به علت ارتباط فوق العاده ی عشق و علاقه و میل تصاحب و تصرف است که مرد زنی را بیشتر دوست میدارد که کمتر به او دست یابد. ۱

چرا که " ادب جفتجویی عبارت است از حمله برای تصرف در مردان و عقب نشینی برای دلبری و فریبندگی در زنان".۲

شیر آن زمان از شکار خود لذت میبرد، که خود به طرف شکار حمله کند، نه اینکه شکار به طرف او بیاید و خود را تقدیم کند، این قانون طبیعت است.

در کتاب" هنر زندگی کردن" آمده است:" تعقیب چیزی که از ما میگریزد و فرار از چیزی که خود را در اختیار ما میگذارد حالتی طبیعی است که اثبات وجود آن استدلال نمی خواهد".۳

"مرد در نیای عشق امیدوار است که قلب زن برای نخستین بار بر روی او گشوده شده و او اولین و آخرین کسی باشد که در آن آستانه مرموز راه یافته است ولی زن آرزومند است که آخرین و تنهاترین کسی باشد که در قلب مرد رسوخ کرده

و در آن پناهگاه نیاز برای همیشه جا و قرار گیرد".۴

۱- روح زن، ص ۱۶۸

۱-مسأله ی حجاب، ص ۷۰

۲-هنر زندگی کردن، ص ۵۷

۴- روح زن، ص ۱۹۲

ویل دورانت می نویسد:" حیاء و عفت در زن یکی از بهترین صورتهای تعالی معنوی عشق است و گاهی بر عمیق ترین انگیزه های نفسانی غالب می شود."۱

خانم اوریزان ماردن نیز می گوید: "مرد فطرتاً طالب دختری است که مانند بنفشه محبوب و سلیم الطبع و در عین سادگی و عفاف دارای کمال لطف و دلبری باشد. زنی که دارای صفات و ملکات فاضله بوده و نام زن شایسته اوست هرجا و به هر حالت که باشد مورد تقدیس و احترام مرد واقع می شود".۲

ویکتور هوگو می گوید:" اصولاً ـ هر زن عفیف، زیبا و دلپسند است، وجاهت توام با وقار و عفت به زن قدرتی می دهد که قوی ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست، بلکه آنها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می سازد"۳

از منظر دکتر وندی شلیت،" جامعه یک اعتقاد مهم را فراموش کرده و آن احترام به یک فضیلت خاص است. اندوهی که زنان جوان را در برگرفته، نماد جامعه ای است که احترام به پاک دامنی زنانه را از دست داده است".۴

شلیت تن ندادن به امور عرفی نادرست اجتماعی را مهم می داند و می نویسد:" اگر آن چه خودت می خواهی با آن چیزی که اطرافیان تو می گویند تفاوت زیادی دارد، باید در یک نقطه معین تمام

۱- لذات فلسفه، ص ۱۳۳

۲-مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۰۸

۳-مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱۰

۴-

فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۱۹ خواسته های خودت را برای به دست آوردن رضایت آنان کنار بگذاری... اما اکنون دیگر وقت آن رسیده که پاک دامنی جنسی مجدداً علام موجودیت کند. پاک دامنی نه تنها باعث ایدز نمی شود، نه تنها از نظر اخلاقی درست است، بلکه از نظر ایجاد رضایت در روابط جنسی نیز از بی بند و باری بسیار هیجان انگزتر است. ما فکر می کردیم می توانیم همه چیز و همه کس را داشته باشیم، اما در واقع چیزی برای ما باقی نماند. شعارهای دهه ۶۰ این بود که اگر در مورد چیزی احساس خوبی داری آن را انجام بده و وقتی آن کار را می کردیم دیگر در مورد آن احساس خوبی نداشتیم. ما گمان می کردیم دست کشیدن از ملاحظات اخلاقی، باعث رها شدن نیروی شهوانی از بند می شود، اما این کار درواقع باعث تباهی آن شد."۱

بانو ایزنهاور، همسر یکی از رؤسای جمهوری اسبق آمریکا در نشریه ی" زن امروز" مقاله ای تحت عنوان «اگر امروز عروس بودم" نگاشته است، که در آن می نویسند" همسر بودن بالاترین مقام و رتبه ایست که زن در زندگی تحصیل می کند... اگر من هم اکنون دوشیزه ایی بودم که تازه پا به خانه شوهر میگذارم عیناً همان کاری را می کردم که در آغاز زناشویی خود انجام دادم (انجام وظایف زناشویی)" ایشان در ادامه بیان می دادند که اگر زن حتی با خود فکر کند که کار صحیح آن است که در خارج برای خود شغلی دست و پا کند تا پول خوبی به دست آورد و در

میان مردم به سر برد... بدیهی است باید بداند که اگر به این وسوسه ی دل گوش

۱- فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۶۲ و ۶۳

ندهد اجر و پاداش بیشتری از زندگی می برد اما اگر تسلیم این هوس شود، چیزی که فرضاً ۲۰ سال بعد نصیبش خواهد شد، دل خوشی است که به سابقه ی خدمت خود دارد و خانه ی بی روحی (اگر خانه ی شوهر مانده باشد) که شما و شوهرتان بر آن نام کانون گرم خانوادگی و زناشویی نمی توانید، بگذارید". ۱

۱- آیین شوهرداری، ص ۱۶۱ و ۱۶۲

۶) لزوم بوجود آوردن یک خودباوری در زنان و دختران و تقویت حس اعتماد به نفس در جنس مؤنث:

پل ژاگو می نویسد:" شخصی که در جستجوی تحسین و تمجید است پیوسته برای بدست آوردن یک رضایت و خشنودی منفی یعنی مورد تصدیق و تحسین قرار گرفتن، بی جهت قوای خود را به هدر می دهد، تضییع قوای روحی بر اثر افراط در تلاش برای جلب ستایش و تحسیم دیگران موجب اختلال قوای دماغی و کاهش سطحی نیروی روانی می گردد و شخص را بر آن می دارد که برخلاف مصالح خود سخن بگوید. بقول سادلر:" اصولاً تحصیل احترام و توجه دیگران چندان مهم نیست، بلکه در خور احترام و توجه بودن مهم است. لذا هر وقت احساس کنید به مراتب بالاتر از تصور اطرافیان نسبت به خود هستید رضایت شما نسبت به خود عمیق تر می شود"۱

پس شاید بتوان گفت یکی دیگر از راهها در جواب چه باید کرد؟ بوجود آوردن حس اعتماد به نفس و تقویت آن

در جنس مؤنث می باشد. اعتماد به خود و توانایی های خود در کنار این مطلب که من فقط باید به یک نفر تعلق داشته باشم، فردی که به قول چارلی چاپلین روح عریانش را دوست دارم نه ظاهر ریاکارانه اش را، به جنس مؤنث کمک میکند تا در جستجوی تحسین دیگران نباشد و کاری را که دیگران دوست دارند به خاطر دوست داشتن آنان انجام ندهد؛ بلکه تلاش کند تا کاری را که خود دوست دارد؛ به بهترین

۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۱۱

وجه ممکن انجام دهد تا تحسین دیگران را به خاطر آنچه خود دوست داشته برانگیزد.

دکتر ناتانیل براندن پدر جنبش خود باروری مینویسد:" زمانی که یک زن از سطوح مطلوبی از خودباوری برخوردار است، گرایش به رفتار مناسب با دیگران داشته و همچنین نیاز به رفتار خوب از سوی دیگران نسبت به خود دارد. او حد و مرزهایش را به روشنی می شناسد و می داند که چه چیز در رفتار فرد منتخب او قابل قبول و چه چیز غیرقابل قبول است. او رفتار ناپسند را صرفاً بدلیل اینکه عاشق است، نمی پذیرد". ۱

وقتیکه مقام اجتماعی زن ثابت گردید و وسائل دیگری مانند وصول به مقامات مذهبی یا همکاری در کاوشهای علمی (مدارج عالیه تحصیلی پستهای عالیه رسمی کشوری و...) برای خودنمائی و ابراز لیاقت در دسترس او گذاشته شود دیگر به لباس و زینت خود علاقه و اشتیاق چندانی ابراز ننموده و راه خودنمایی را تغییر می دهد.۲

دکتر اریک فروم می نویسد:" مادام که معتقد باشیم آرمان و مقصود ما در بیرون از ما است، در بالای ابرها و

یا در گذشته و آینده است به بیرون از خود متوجه خواهیم شد و کمال را در جایی جستجو خواهیم کرد که پیدا نمی شود".۳

۱-راهنمایی برای خودباوری زنان، ص ۲۲

۲- روح زن، ص ۳۵ و ۳۶

۳- انسان برای خویشتن، ص ۲۷۱

۷) مبارزه با بی بندو باری در عین احترام به آزادی قانونی و عرفی اشخاص، چرا که بی بندوباری به سوء استفاده از حق و تجاوز به حقوق دیگران می انجامد:

دکتر الکسیس کارل در کتاب" انسان موجود ناشناخته" آنجا که از تأثیر امور جنسی در انسان و غریزه ی شهوت سخن می گوید، چنین می نویسد:"که باید قانون و مقررات جلوی آزادی بی حد و حصر این غریزه را بگیرد وگرنه نظام عمومی به هم می خورد". ۱ دوام هر جامعه ایجاب می کند که اعضاء آن به قوانینی که برای تولید و زندگی لازم است گردن نهند.۲ دکتر وندی شلیت با اشاره به مشکلات جامعه امروز می گوید:« بدیهی است که وقتی اجازه دادیم هرکاری آزاد باشد، آزار جنسی، مزاحمت ها و تجاوز به عفت هم افزایش پیدا می کند. جامعه ای که علیه شرم و حیا اعلام جنگ کرده، دشمن زنان است.»۳ منتیسکو می گوید:" آزادی یعنی انسان حق داشته باشد هرکاری را که قانون اجازه داده انجام دهد و آنچه را که قانون منع کرده مجبور به انجام آن نباشد لذا اگر مرتکب اعمال خلاف قانون شود دیگر آزادی نخواهد داشت."۴

۱- انسان موجود ناشناخته، ص ۲۶۸

۲- انسان برای خویشتن، ص ۲۶۲

۳.فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۲۷

۴- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۲۳۷

وی می

نویسد:"حد اعلای آزادی آنجاست که آزادی به حد اعلا نرسد."۱

بایـد کسانی که میتوانند و قدرت و وسایل آن را در اختیار دارند، برای جلوگیری از فراموش شدن این ارزش مسلم و برخورد با هنجارشکنان در عین احترام به حریم افراد که قانون و عرف برای آنها شناخته است و برای جلوگیری از اینکه این بی بند و باری به سوء استفاده از حق تبدیل نشود و به حقوق دیگران لطمه وارد نکنـد، وارد عمل شونـد. ۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۲۳۸ ۸) کنترل سینما و بازیگران آن و همچنین خوانندگان داخلی و برخورد با هنجار شکنان:

از آنجا که یکی از مهمترین عوامل این بدبختی، در جوامع سینما و بازیگران آن می باشند، باید در پی اصلاح سینما بر آمد، باید علاوه بر سینما و در کنار سینما بسیاری از فعالیتها که به هنر و فرهنگ مربوط می باشند بالاخص فعالیتهای سمعی-بصری، اصلاح گردند. خواننده ای که به هر علت شاید اگر نگویم با سوء نیت ضربه زدن به بنیان و فرهنگ جامعه، اما برای فروش بیشتر کاست خود، از دختران و زنان استفاده میکند؛ عوامل ساخت یک فیلم سینمایی که به هر علتی بالاخص فروش بیشتر فیلم خود، از تصویر بازیگران زن استفاده میکنند؛ انواع پوسترهایی که از بازیگران سینما چه زن و چه مرد در سطح بازار در حال پخش شدن است. اما سینما و کارگردان از هیچ اهرمی برای در فشار قرار دادن آنها استفاده نمی کند (حداقل در فیلمهای خود از آنها استفاده نکنند). بازیگری که تابعیت ایران اسلامی را یدک می کشد و بازی اوحتماً در نظر بیگانه

معرف فرهنگ کشور و ملت ما می باشد. و در کنار این افراد، برخی از بازیکنان فوتبال قوز بالا ـ قوز هستند. همه و همه، خواسته یا ناخواسته، دست در دست هم داده اند، تا من و تو را از آنچه که باید باشیم دور کنند و به آنچه می خواهند، نزدیک سازند.

۹) برخورد با دید نگرشِ وسیله ای به جنس مؤنث، برای فروش بیشتر، توسط بازار عرضه و تقاضای کالا:

در جهت گیری بازاری انسان با نیروهای خود به منزله ی کالاهای بیگانه شده از او روبه راست. او همراه با نیروهایش نیست، و آنان نیز چهره پنهان می کنند زیرا آنچه اهمیت دارد موفقیت وی در روند فروش آنهاست نه درک و فهم خویش در روند به کار بردن آنها. نیروها و آنچه آنها بوجود می آورند بیگانه می شوند، چیزی متفاوت از خود شخص، چیزی برای دیگران برای قضاوت و بهره برداری، بنابراین احساس هویت وی مانند منزلتش لرزان شده و چنین هویتی می شود" من همانم که شما می خواهید" نه خودم.۱ انصافاً کمی فکر کنید، چرا در بازار کار، اغلب مغازه دارها (اعم از خدمات کامپیوتری، ویدیو کلوپها، بوتیکها و حتی سوپر مارکتها و...) مطبها و دفاتر پستی و همه و همه، باید کارگر و منشی خانم استخدام کنند، آن هم با حقوق کم. چون این افراد به فکر فروش بیشتر هستند و به کارگر و منشی خانم به شکل یک وسیله برای جلب مشتری بیشتر نگاه می کنند.

راههای مختلفی برای برخورد با این نگرش، در عین احترام به اینکه اگر بعضی از خانم ها دوست دارند در بازار کار کنند، با

مشکل روبرو نشوند، وجود دارد.

۱- انسان برای خویشتن، ص ۸۹

هر کسی باید به اندازه ی عرضه و توانمندی خود در جامعه مطرح باشد و نان کار آمدی خود را بخورد، حجاب این فرصتها را به زنها می دهد تا بتوانند توانمندی های خود را به رخ دیگران بکشند. اگر حجاب وجود نداشته باشد زنها جسم خودشان را بعنوان توانمندی مطرح می کنند، یعنی نان فیزیک جسمی خود را می خورند و این باعث می شود که جنس زن نتواند بعنوان یک شخص ارزشمند، توانایی های خود را به رخ دیگران بکشد. این همان تفاوت نگاه جنسی و نگاه فرهنگی به زن است. به نظر می رسد این به زن نگاه فرهنگی دارد.۱

دختران و خواهران ما باید بدانند که ارزش آنها را تنها کسی میداند که دوست داشته باشد، برای همیشه در کنار آنها باشد، فردی که هدفش سود جویی از او نیست و تشخیص این امر نیز به نظر کار سختی نمی آید، فرق است، بین رابطه ی صحیح و غلط، من نیازی به توضیح بیشتر نمی بینم.

به عقیده ی ویلیام جیمز:" حیاء امری غریزی نیست بلکه اکتسابی است؟ زنان دریافتند که دست و دلبازی مایه ی طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد دادند". ۲

خانم گاندی می گوید:" ای زنان! اگر آرایش کردن شما تنها به منظور جلب شهوت مرد است، از این کار خودداری کنید و زیر بار چنین خفت و خواری نروید." ۳

۱-حجاب در اندیشه و عمل،ص۱۰

۲- لذات فلسفه، ص ۱۲۸

۳- بهشت جوانان، ص ۲۶۴ ویلیام جمیز فیلسوف معروف آمریکای می گوید:" حیا و

خودداری طریفانه ی زن غریزه نیست، بلکه دختران حوا در طول تاریخ دریافتند که عزت و احترامشان به این است که به دنبال مرد نرونـد، خود را مبتـذل نکننـد و از دسـترس مرد خود را دور نگه دارنـد، زنـان این درسـها را در طول تاریـخ دریافتنـد و به دختران خود یـاد دادنـد".عفت و حیـاء و پوشـش (حجاب) تـدبیری است که خود زن با نوعی الهام برای گرانبها کردن خود و حفـظ موقعیت خود در برابر مرد به کـار برده است. زن بـا هوش فطری نقطه ضـعف مرد را در نیـازی یـافته است که خلقت در وجـود مرد نهـاده اسـت و مرد را مظهر عشـق و طلب و زن را مظهر معشـوقیت و مطلـوبیت قرار داده است. در طـبیعت جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است. زنانی که عفت و حیاء خود را به قیمت ارزان می فروشـند و به اسم فرهنگ از لباسـها و فرهنگ بیگانه پیروی می کنند در زندگی و بخصوص در امر ازدواج کمتر موفق می شوند. بی حجابی و بدحجابی و آزادی بـدون قیـد و شـرط چنین زنـانی بـاعث فرو پاشـی کـانون خـانوادگی می شود زیرا در چنین نظـام و جـامعه ای است که اساس خانواده بر پایه ی غریزه ی جنسی بنا می گردد و چون غریزه ی جنسـی بعـد از مدتی فروکش می کند، مسائل دیگری از قبیل نداشتم توافق اخلاقی و مشکلات خانوادگی بروز می کند که در نتیجه منجر به طلاق می شود.

هنگامی که زن با اندام عریان یا نیمه عریان و آرایش و خودنمایی در جامعه ظاهر شود چون زن ارزش خود را در

این امر قرار می دهـد طبیعی است که برای پاسخ به تقاضای جامعه باید هر روز آرایش و خودنمایی خود را بیشتر کند چنانکه وضعیت جوامع غربی نسبت به گذشته نشان دهنده ی همین مطلب است. آرایش و خودنمایی زن نه تنها باعث انحراف جوانان می شود بلکه از پیشـرفت کارها نیز جلوگیری می کند. وقتی یک زن با چنین خصوصـیاتی در محل کار و تحصیل حاضر شود یکی از دلایل توجه مردان را به خود جلب می کنـد و باعث می شود که مردان نتوانند تمرکز کاری داشـته باشـند و خود او را نیز راحت نمی گذارند تا به کارش بپردازد. زن در چنین حالتی ارزشهای والای خود را از یاد می برد و به جوانی و زیبایی اش ارزش می دهـد و به این ترتیب وسـیله ای می شود برای اشـباع هوسـهای سـرکش انسانهای آلوده و نابکار و خود را تبـدیل به عروسک می کند که هرکس به وسیله ای و با نیرنگی با او بازی می کند و هوس خود را خاموش می کند.

ویـل دورانت می نویسـد:" آنچه بجوییم و نیـابیم عزیز و گرانبهـا می شود، زیبـایی به قـدرت میل بسـتگی دارد و میل با اقناع و ارضـا، ضـعیف و بـا منع و جلوگیری، قوی می گردد، خودداری از انبسـاط و امسـاک در بـذل و بخشـش، بهترین سـلاح برای شکار مردان جوان است، مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست و بی آنکه بداند حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد". ۱

آلفرد هیچکاک می گوید:" من معتقدم که زن هم باید مثل

فیلمی پر هیجان باشد به این معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتر وادارد، باید زن پیوسته بر همین شیوه رفتار کند یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهد و بگذارد مرد برای کشف او بیشتر به خود زحمت دهد".۲

ویل دورانت می نویسد:" دختر امروز خود را با جسارت تمام از دست لباسهای محترمانه ای که مانع از دست دادن حیاء و عفت بود رهانیده است و دامنهای کوتاه بر همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است و تنها عیبشان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کنند: شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشقه باشند، زنان نیز زیبا نباشند".۳

در جامعه ای که زن خود و ارزشهای خود را به قیمت ارزان در خدمت مرد قرار میدهد طبیعی است که مرد در چنین جامعه ای با خاموش شدن شهوتش دیگر میلی به تشکیل خانواده نشان نمیدهد.

خانم موراتا می گوید:"لطف زن به محجوبه بودن او است. اصولاً طبع هر انسانی طالب کشف تنوعهاست، وقتی زنان به شکل امروزی

۱-مسأله ی حجاب، ص ۷۰

۲- همان، ص ۷۳

۳- لذات فلسفه، ص ۱۵۷

مکشوفه باشند چیزی برای جلب توجه مردان باقی نمی گذارند، هر چیز با اهمیتی با چندین بار رویارویی اهمیت خود را از دست می دهد". ۱برتراندراسل می نویسد:" از لحاظ هنر مایه ی تاسف است به آسانی بتوان به زنان دست یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد بدون آنکه غیرممکن گردد"۲

آری به قول شاعر:که گر گُل نبوید ز رنگش مگوی

کز آتش نجوید کسی

ویل دورانت در جای دیگر می نویسد:«اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می کردند، توجه ما به آن جلب می شد، ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می گردید". و چیزی که به معرض نمایش گذاشته شد به تدریج ارزش واقعی خود را از دست خواهد داد. مرد در عمق روح خویش از ابتذال زن و تسلیم و رایگانی او متنفر است. مرد همیشه عزت و بی اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است.

و به قول برتراندراسل:" در جایی که اخلاقیات کاملاً آزاد باشد، انسانی که بالقوه ممکن است عشق شاعرانه ای داشته باشد عملاً بر

۱-بهشت جوانان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴

۲- همان، ص ۲۶۵

اثر موفقیتهای متوالی به واسطه ی جاذبه ی شخصی خود، ندرتاً نیازی به توسل به عالیترین تخیلات خود خواهد داشت".۱

امروز یکی از بزرگترین مشکلات کشورهای اروپا و آمریکا کمبود عشق در روابط زناشویی است. اولین قربانی آزادی و بی بند و باری زنان و مردان در این کشورها و مقلدان آنها، عشق و احساسات عالی است. در جهان امروز هرگز عشقهایی از نوع عشقهای شرقی از قبیل عشقهای لیلی و مجنون و خسرو و شیرین رشد و نمو نمی کند. از این داستانها می توان فهمید که زن بر اثر دور نگهداشتن خود از دسترسی مرد تا کجا مقام خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد به آستان خود فرود آورده است.هیچ کسی به نام آزادی دیوار خانه ی خود را برنمی دارد و شبها در حیاطش را باز نمی گذارد چون خطر دزد جدی است. هیچ صاحب گنج و

گوهری هم از ترس ربوده شـدن جواهرات خود، آنهـا را در معرض دیـد قرار نمی دهـد و... پس اگر به دور خـانه حصـار می زنیم و جواهرات خود را در صندوقچه نگهداری می کنیم از خطر دزدان در امان خواهیم بود. زن به خاطر ارزش و کرامتی که دارد بایـد محفوظ بمانـد و خود را به حراج نگـذارد و در بازار سوداگران شـهوت خود را به بهانه ی چنـد نگاه و لبخند ارزان نفروشد. گوهر عفاف و پاکی، حیا و داشـتن زیبایی کمتر از طلا و پول و... نیست. پس برداشتن حصار خانه و قرار دادن طلا و جواهرات در معرض دید و بی حجابی و بدحجابی

۱- مساله حجاب، ص ۷۳

نشـانه ی تیره اندیشـی است نه روشـنفکری، علامت جـاهلیت است نه فرهنـگ. (مرواریـد زن بایـد در صـدف حجـاب و حیاء محفوظ بمانـد) پیروی از فرهنگ و مدهای بیگانه بخصوص در نحوه ی لباس پوشـیدن انسان را تبدیل به یک موجود مصـرفی می کنـد، موجودی که چون گذشـته ی خود را نمی شـناسد تبـدیل به یک مقلـد و پیرو می شود. شایـد بتوان گفت که هدف غرب و مبلغـان آنها و بخصوص سـرمایه داران از توسـعه ی بی حجابی و بـدحجابی در جوامع این است که آنها را به مصـرف کنندگان خود تبدیل کنند.

اگر زن به خاطر زیبایی و مال و مقام مورد علاقه قرار گیرد با از دست دادن این صـفات علاقه هم از بین می رود. پسری که به خاطر زیبایی با دختری ازدواج می کند اگر بعد از مدتی دختر زیباتری را دید اولی را رها می کند و به سراغ دومی

می رود. در این گونه موارد علاقه به زن به خاطر زندگی و نتیجه نیست بلکه به خاطر مال و مقام و زیبایی است و چون این صفات تحول یافت و تغییر پیدا کرد این امر باعث کشمکش و شاید هم طلاق می گردد.

جنس مؤنث برای جلب توجه مردان روی ضعفی که در وجود مردان است دست گذاشته اند که اگر نگویم غریزه ای مادی است، اما غریزه ای است که بعد از رفع عطش و خاموش شدن دیگر نیازی به عامل ندارد تا دوباره تشنه شود و روشن گردد.

درست مثل این است که ما بخواهیم توجه ی کودکی را به خودمان جلب کنیم و برای این کار به او شکلات بدهیم و کودک نیز برای گرفتن شکلات، نزد ما بیاید، اما بعد از گرفتن شکلات و خوردن آن ما را فراموش میکند تا اینکه ما دوباره به طریقی به او ابراز محبت کنیم. حال اگر در زمان واحد ما به او شکلات تعارف کنیم و دیگری به او یک چیز بهتر از شکلات مثلاً بستنی تعارف کند این کودک نزد کدامیک از ما دو نفر می آید اگر بخواهد یکی را انتخاب کند، دیگر سراغ شکلات نمی رود، اما میتواند با زیرکی شکلات را بگیرد و بعد برود و بستنی را نیز بگیرد چرا که او فقط می خواهد میل خود به خوردن را خاموش کند. (البته قیاس مسئله ی شهوت به مسئله ی خوردن، صحیح نمی باشد، اما ما با ذکر مثال قصد شفاف سازی داریم)

از نظر روانشناسان" نقش جنسی" عبارت از خصوصیات و وظایفی است که فرهنگ، جامعه، بزرگسالان و طبعیت زیستی

از هر یک از دو جنس مرد یا زن انتظار دارد. از نظر علمی ثابت شده است که با توجه به رشد نقش جنسی دوره ی دوم کودکی یعنی از ۱۰ تا ۱۴ سالگی می توان رفتار جنسی دوره ی بزرگسالی فرد را پیش بینی کرد.

خانم لمبروزو در کتاب " روانشناسی زن" (روح زن) می نویسد:" عواملی مثل محبت، اسلوب زنانه (مد)، عزت نفس و فعالیت ممکن است تغیراتی عمیق در سیر تعقل زن ایجاد کند. اگر چه علاقه به علوم نظری و انتزاعی و استدلالی در سرشت و طبیعت زن وجود ندارد اما استعداد کافی برای فراگیری این علوم در وی موجود است و اگر عواملی همچون عشق به دیگران و فضای موجود در جامعه او را تحریک کند نظر او به سوی این علوم جلب شده و توفیق نیز خواهد یافت"

پرورش دادن استعدادها غیر از پردادن به هوسها و آرزوهای پایان ناپذیر است. در وجود هر انسانی امیال مختلفی وجود دارد که هرکدام هدف و حکمتی دارد میل به غذا خوردن ومیل به امور جنسی، میل به قدرت، میل به خوابیدن و... همه ی این میل ها محدودند اما ممکن است زمینه ی یک میل کاذب را فراهم کنند چندانکه اشتهای کاذب افراد به خوردنیها نشان می دهد و یا ثمره ی آزاد جنسی و میل به خاموش کردن غریزه ی جنسی در چند دهه ی اخیر در کشورهای مختلف ثمره های بد خود را نشان داده است بعضی از این میلها غالباً بصورت یک عطش روحی درمی آیند یعنی قناعت و پایان ناپذیری ندارند مثل غریزه ی جنسی و قدرت طلبی و

پول پرستی.

غریزه ی طبیعی را می توان اشباع کرد اما اگر شکل عطش روحی و تمنای کاذب به خود بگیرد اشباع پذیر نیست.

میل به بی نهایت در سرشت انسان نهفته است انسان چه در زمینه ی پول و اقتصادیات و چه در زمینه ی سیاست و حکومت و قدرت و تسلط بر دیگران و چه در زمینه ی امور جنسی اگر زمینه ی مساعدی برای پیشروی ببیند در هیچ حدی توقف نمی کند.۱

دو تا زن را در نظر بگیرید یکی آن زنی که بدون خود نمایی مرد را به دنبال خود می کشاند که این با نظام خلقت و طبیعت

۱- آشنایی با اخلاق جنسی

هماهنگ است. یعنی زن باید همیشه برای مرد جذابیت داشته باشد، اما جاذبه ای که به معنای خود فروشی، هرزگی و ارزان فروشی یک جنس نیست. همیشه مرد تصویری که از شخصیت زن در ذهن خود دارد، باید این باشد که ورای چیزی که الان مشاهده می کند، ارزش بالا‌تری هست که در معرض دیده من قرار نگرفته است وهمان باعث می شود که از باب جاذبه ی شخصیتی به سمت جنس مخالف برود. این را مقایسه کنید با زنی که حجاب ندارد و ظاهر و باطنش را مرد می تواند ببیند. آن جذابیتی که مرد را به دنبال خود بکشاند به شکل سابق ندارد. بله، مرد به دلیل اینکه نگاهش تحریک می شود، برای اشباع شهوت خود ممکن است دنبال چنین زنی بیشتر راه بیفتد، ولی نگاه شخصیتی به زن ندارد، بله نگاه او نگاه ظاهری و فیزیکی به زن است.۱

دکتر رنه گنون می گوید:" هر آنکس زنجیر نیروهای

وحشی صفت و سرکش ماده را بگسلد (غریزه ی قدرت، ثروت، شهوت جنسی و...) و آنها را به جهان اندازد، خود به چنگ همین نیروها در هم شکسته و نابود خواهد گشت، زیرا وقتی آنها را بدون دوراندیشی به کار انداخت دیگر خود صاحب اختیار و فرمانروای آنها نخواهد بود، و دیگر نمی تواند مدعی باشد که جلوی سیر مرگبار این نیروها را در همه جا و همه وقت می تواند بگیرد و بر آنها لجام زند".۲

اگر شخصی شهوت زیبایی پیدا کند، هر روز به دنبال این است تا خودش را از دیروز زیباتر کند و اگر شخص شهوت این را داشته

۱–حجاب در اندیشه و عمل، ص ۱۲ و ۱۳

۲– بحران دنیای متجدد، ص ۱۴۷ باشد که دیگران او را دوست داشته باشند، هر روز به دنبال این است تا بر دایره ی افرادی که در ظاهر و ریاکارانه او را دوست دارند بیافزاید او خود به دست خود آن کاری را انجام میدهد که باعث میشود، نظر دیگران را نسبت به خود جلب کند و مورد توجه آنها قرار گیرد، هر چند که خود میداند کارش اشتباه است. کسی که اختیار فعل خود را نداشته باشد نمیتواند آنرا کنترل کند و در واقع این فعل است که عنان شخص را میکشد چیزی که شاید خیلی از ما به کرات احساس کرده باشیم، اینکه میدانیم کارمان اشتباه است، اما با این حال آنرا انجام میدهیم و به قول دکتر قادر به انجام ندادن کاری نیستیم که خود میدانیم اشتباه است.

من از خود شما میپرسم آیا یک دوست واقعی در حالت طبیعی حاظر

به زدن ضرر به دوستش می شود؟ (شاید در حالت غیر طبیعی و در شرایطی که مجبور باشد چنین کاری بکند) پس چگونه میشود اسم ارتباطی که در اکثر موارد بر پایه ی سود جویی از طرف مقابل و خاموش کردن حسی که خود بوجود آورده (غریزه ی جنسی) استوار است را، دوستی پسر و دختر گذاشت و متاسفانه در این ارتباط این دختر است که همیشه شخصیتش به تاراج میرود؟ فقط کافی است کمی با عقل خود بیاندیشد تا به آنچه گفته شد دست پیدا کنید؟ چرا که:

چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است

در نظر ما این از هر نوع دشمنی که قابل تصور باشد، بدتر است چرا که در این ارتباط شخصیت انسانی به تاراج میرود، عنصری که اگر بر انسانی صدق نکند آن انسان از دایره ی انسانیت (به معنای رایج) خارج و به دایره ی حیوانیت (به معنای رایج) داخل میشود.

در ادامه با ید گفت که: همانطور که عیان است و امروزه کمتر پسری در ارتباط با یک دختر بدحجاب فکر ازدواج میکند تازه اگر چنین فکری هم به سرش بزند به خاطر شهوتی است که در درونش بوجود آمده اما به دلایلی، حالا یا از طرف خود و یا از طرف دختر نمیتواند از طریق ارتباط نامشروع شهوتش را ارضاء نماید، ناچاراً تن به ازدواج میدهد، ازدواجی که نتیجه اش را، آمار طلاق در چنین ازدواجهایی به خوبی نشان میدهد. اما آمار موجود در مورد قتلهایی که ناشی از ارتباط زنی متأهل با مردی غریبه یا ارتباط مردی متاهل با زنی غریبه است، به خوبی نشان میدهد، که

این ارتباطات چه نتایج اسفباری دارد؛ ارتباطاتی که در نظر ما انسانها توسط شیطان خوب جلوه میکند و آنرا دوست داشتن پاک میدانیم؛ اما اگر با عقل خود بیاندیشیم، میبینیم که چیزی جز یک هوس زودگذر نیست. در غیر اینصورت، زن یا مردی که در زندگی مشترک هیچ مشکلی ندارد؟ چرا باید دست به قتل همسرش بزند؟ تازه اگر زن یا مردی با همسرش مشکل دارد، از طریق قانون طلاق بگیرد و سپس با دیگری ازدواج کند، اما چه کنیم که آنجا که شهوت داخل میشود، عقل خارج میشود و هر جا که احساس حاکم باشد، عقل تعطیل است. (به خاطر عبرت هم که شده، سعی کردیم تا چند نمونه از پرونده های قتل، اعدام و قصاص را که در ارتباط با موضوع بوده در آخر کتاب با عنوان عبرتها بیاوریم).

شهوت آنچنان عیوق بندگی را به گردن انسان میاندازد که حتی اعضای یک خانواده نباید در ارتباطاتشان با یکدیگر و در درون خانواده همه ی حدود را نادیده بگیرند و از نهایت آزادی به عبارتی بی بند و باری برخوردار گردند.

کانت می گوید:" عشق جنسی، معشوق را تنها به چشم یک شیء اشتها آور می نگرد، به محض آنکه معشوق در اختیار گرفته شد و آن رغبت آرام گردید، دیگر دور انداخته می شود، مثل دور انداختن لیمویی که کاملاً مکیده شده باشد."۱

چارلی چاپلین در نامه ای به دخترش می نویسد:« شاید شبی درخشش گرانبهاترین الماس این جهان تو را فریب دهد و آن شب است که این الماس، آن ریسمان نا استوار زیر پای تو خواهد بود و سقوط تو حتمی است... روزی که

چهره ی زیبای یک اشراف زاده ی بی بند و بار تو را فریب دهد، آن روز است که بند باز ناشی خواهد بود و بند بازان همیشه سقوط می کنند.

دخترم هیچکس و هیچ چیزی را در این جهان نمی توان یافت که شایسته ی آن باشد که دختری ناخن پای خود را به خاطر آن عریان کند.

دخترم برهنگی بیماری عصر ماست و من پیرم شاید حرفهای خنده آور می زنم، اما به گمان من تن عریان تو باید متعلق به کسی باشد که روح عریانش را دوست داری".۲

۱–فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۳۵

۲– بهشت جوانان، ص ۲۶۵ و ۲۶۶

دکتر آندره موروا در کتاب" هنر زندگی کردن" می نویسد:

" عشق پرشور چنان می خواهد که زن، هرچند که تقرب به او غیرممکن نباشد، حد خود را با رعایت نظامات شرعی و عرفی نگا ه د ا رد". ۱

۱– هنر زندگی کردن، ص ۶۰

در منظر حضرت امام خمینی (ره)، زن مربی انسان و مظهر تحقق آمال بشر است و از دامن وی مرد به معراج می رود. تا آنجا که می فرمایند:" اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملت ها گرفته شوند ملت ها به شکست و انحطاط کشیده می شوند"، ۱

در کتاب" آزادی یا اسارت زن" آمده است: " سر انجام این چهره ی مسخ شده و اسیر چنان در موقعیت استثماری غوطه ور میشود که با هر کسی که قصد ارشاد و دادن وجدانی آگاه به آنها را داشته باشد، سرسختانه به مبارزه بر می خیزند".۲

اما من امیدوارم که سعی و تلاش ناچیز حقیر در

بیداری نسلی که همسفرش می باشم میسر افتد، و نسل همسفر، فریاد بی صدای من، از اعماق وجودم، را بشنود و بداند، که من با تمام وجود عاشقانه او را دوست دارم و به خاطر او فریاد میزنم و دوست دارم که او آنچه خود میخواهد بشود نه آنچه دیگران میخواهند.

بداند که عصر حاضر یعنی عصر ارتباطات، بدترین نوع بردگی را به دنبال داشته و اگر ما مواظب نباشیم به راحتی به زیر یوغ بندگی در می آییم، بندگی برای کسی که او را نه دیده و نه می شناسیم. آری بردگی برای طرز تفکر، تفکری که با تکرار و تلقین به ما خورانده میشود، تفکری که همه از بزرگ و کوچک، از قدرت و ثروت، از متفکر تا نادان، همه و همه دست در دست جهان

۱-جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۱۲

۲- آزادی یا اسارت زن، ص ۴ و ۵

ارتباطات به ما خواهند، خوراند، و این طرح استعمار است برای کشیدن مردم به زیر یوغ بندگی خود.

آنها خوب میدانند برای اینکه ملتی را به زیر سلطه در بیاورند باید فرهنگ آن ملت را بگیرند؛ باید آن ملت را از درون بی هویت کنند؛ باید فلسفه زندگی را از آن ملت بگیرند؛ تا مثل آنها فکر کند، تا هر چیزی را که آنها میگویند خوب است، بپذیرند؛ و آنچه که از نظر آنها بد باشد، را طرد کنند.

اما برای اینکه فرهنگ ملت را از آن بگیرند، به سراغ ملت سازها رفتند، به سراغ مربیان ملت رفتند. آری آنها جنس مؤنث را انتخاب کردند، چون میدانستند که از دامان اوست که مرد به

معراج می رود. آنها میداستند که اگر زن را فاسد کنند و اگر زن را به کارهای دیگر مشغول کنند، تا وظیفه ی اصلی اش یعنی انسان سازی، یعنی ملت سازی را انجام ندهد، می توانند ملت را فاسد کنند.

چه کردند: تفکر آزادی و البته بی بند و باری را به ملتها ترزیق کردند؟ همه ی وسایل ممکن اعم از ثروت و قدرت و نظریه پردازان، جامعه شناس، روانشناس و ارتباطات را به خدمت گرفتند، تا از انسان، تعریف انسان مادی را به نسلها بخوراند؛ و به این صورت او را در خدمت شهوت درآورند، چیزی که سیری ندارد؛ تا آنها در سیر کردن شهوت خود مشغول باشند و نمایندگان ثروت و قدرت به راحتی هر چه تمامتر و بدون هیچ دغدغه ای به کار خود مشغول گردند.

آنها چادر را از سر جنس مؤنث به زیر کشیدند: مانتوی بلند را به مانتوی کوتاه تبدیل کردند: مانتویی که نگهبان اندام بود به مانتوهای بدن نما تبدیل شد: مانتوهایی که کارشان نشان دادن برجستگی های بدن است، نشان دادن دور بازو و...: مقنعه را به روسری و روسری را به شال تبدیل کرد ند: آنها بیکار ننشستند و همان شال را روز به روز کوتاه تر کردند تا هر روز بخش کمتری از موها را بپوشاند تا به این وسیله دختر زیبایی موهای خود و رنگ آنها را به نمایش بگذارد: و به همین منوال در لوازم آرایشی و کیف و کفش و... تاثیر گذاشتند: آنها جنس مؤنث را آنچنان به این کارها مشغول کردند کا در حال حاضر تنها کارش این است که بخرد، بپوشد

و آرایش کند و در کوچه و بازار وقت بگذراند.

همه ی عوامل دست به دست هم دادند، تا زنان و دخترانی بسازند، که اگر تا دیروز خود به معراج نمی رفتند، اما مردانی را می ساختند، که به معراج بروند: امروز نه تنها خود به معراج نمی روند، بلکه مردان آنها نیز، بویی از معراج ندارد: آری، کبوتر با کبوتر، باز با باز.

اگر دیروز انسانی برده ی انسان دیگر بود، امروز انسانهای زیادی برده ی یک طرز تفکر هستند؛ اگر دیروز برده ارباب خود را میدید، اما امروز از ارباب خبری نیست و هیچ کس ارباب خود را لمس نمیکند؛ گویا دیگر بردگی به پایان رسیده، غافل از اینکه تنها شکل عوض شده و هیچ چیزی تغییر نکرده است. امروز خواسته ها و اندیشه ها و تلقینات خارج از شخص است که بر او حکومت می کند و او را به بردگی می کشاند. هر چقدر علم و ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی پیشرفت کرده به همان نسبت بردگی نیز شکل جدیدی به خود گرفته است.

اما سرانجام این نمایش که نمایندگان استعمار به راه انداختند چیزی جز نابود شدن و اعدام بخش عظیمی از انسانیت نبود؛ زن را به خدمت گرفتند تا ارزشهای انسانی خود را زیر پا بگذارد و بوسیله ی او مرد را بنده ی شهوت کردند؛ زن را از شخصیت انسانی به بازیچه ای برای خاموش کردن شهوت مرد و مرد را از شخصیت انسانی به حیوانی شهوت پرست تبدیل کرد.

اگر جنس مؤنث نتواند، از بزرگترین حق خود یعنی کرامت انسانی، دفاع کند: اگر نتواند، کاری کند تا به شکل یک انسان،

به شکل فرزندی از فرزندان آدم، که به آنها کرامت داده شد، به او نگریسته شود: بدانید که دیگر حقوق و ادعاهای فمینیستی، کشک است. چرا که تا انسانیت ثابت نشود، گفتگو از حقوق انسانی باطل است. هر چند که ما معتقدیم اسلام ناب محمدی (ص) کلیه ی حقوق انسانی را برای تمام اعصار و مکانها پیش بینی نموده و در بطن خود دارد.

تلنگر بیداری

امیرمؤمنان امام علی (ع) در خطبه ی ۲۸ نهج البلاغه می فرمایند:" پس از حمد و ستایش الهی؛ همانا دنیا روی گردانده، و وداعِ خویش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشکرش نمایان شده. آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. پاداش برندگان، بهشت، و کیفر عقب ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ، از اشتباهات خود توبه کند؟ آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت اعمال نیکی انجام دهد؟.

آگاه باشید! هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد؟ پس هر کس در ایام آروزها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره مند خواهد شد، و مرگ او را زیانی نمی رساند، و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او را زیانبار است؟ همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید.

آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند، و نه چیزی مانند آتش جهنّم، که فراریان آن چنین در

خواب فرو رفته باشند !

آگـاه باشـید! آن کس را که حق، منفعت نرسانـد، باطـل به او زیان خواهـد رسانـد، و آن کس که هـدایت راهنمای او نباشـد، گمراهی او را به هلاکت خواهد افکند.

آگاه باشید! به کوچ کردن فرمان یافتید و برای جمع آوری توشه ی آخرت راهنمایی شدید. همانا، وحشتناک ترین چیزی که بر شما می ترسم، هوا پرستی، و آرزوهای دراز است. پس، از این دنیا توشه برگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید"۱۰

در نظر مـا مهمترین عامـل وجود هر ضـد ارزش و بعبارتی مهمترین عاملی که باعث میشود انسان یک ارزش را نادیـده بگیرد، ضعف ایمان است.

هر چنـد در بخشـهای گذشـته از عامل فقر و ثروت صـحبتی به میان نیامـد، اما، بایـد یکی از مهمترین عوامل این موضع را فقیر بودن و یا ثروتمند بودن، دانست.

آنجا که حضرت امیر (ع) در حکمت ۳۱۹ چنین بیان میدارند:

«ای فرزنـد ! من از تهیـدستی بر تو هراسـناکم، از فقر به خـدا پنـاه ببر که همانـا فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سـرگردان و عامل دشمنی است".۲

۱-نهج البلاغه، ۵۳

۲- همان،۵۰۵ و در جای دیگر می فرمایند: از دری که فقر وارد شود، از در دیگر فحشاء، خارج می شود.

ایشـان ثروت را نیز عامـل بـدبختی دانسـته و بیـان میدارنـد:" ثروت ریشـه ی شـهوتهاست." (از آنجـا کـه برخی از احـادیث را اندوخته های ذهنی هستند، از ذکر منبع عاجزم، اما در فرصتی دیگر حتماً منابع را ذکر خواهم کرد.)

آنگـاه که اعتقـادات و ایمـان در بـانوان سـست باشـد تمایـل به خودنمـایی در آنها قوت می یابـد؛ بویژه در موقعیتی که فرد از امکانات مادی

مناسبی برخوردار است. در همین باره از پیامبر اکرم (ص) جمله ای نقل شـده است که مفاد آن چنین است: زنان را لباس ساده بپوشانید تا به جلوه نمایی (درحضور شـبانیه) وسوسه نشوند. گویا وجود امکانات بیشتر، فرد را خواه یا نا خواه به ناپوشیدگی و عشوه گری سوق می دهد.۱

اما آنکه معتقد است و باور دارد که ساخته شده و مخلوق دست یک سازنده و خالق است، باید در سی این باشد که سازنده و خالق از او چه انتظاراتی دارد: بایـد به دنبال این باشد، تا هدف از ساخته شدن و خلقت خود را بیابد: در غیر این صورت باید در برابر سازنـده و خالق پاسـخگو باشـد، چرا که سازنـده و خالق هـدف خود را از ساختن و خلقت کردن بیان کرده است و او مسئولیت دارد، تا هدف را بیابد.

امـام علی (ع) در خطبه ی ۸۶ نهـج البلاغه میفرمایند:" ای بندگان خدا! آن کس که نسبت به خود خیر خواهی او بیشتر است، در

۱- کتاب جلوه نمایی زنان و نگاه مردان، ص ۲۳

برابر خـدا، از همه کس فرمـانبردار است، آن کسـی که خویشـتن را بیشتر می فریبـد، نزد خـدا گناهکـار ترین انسـان هـا است. زیانکـار واقعی کسـی اسـت که خـود را بفریبـد. و آن کس مـورد غبطه است و بر او رشـک می برنـد که دین او سـالم باشـد. "سعادتمند کسی است که از زندگی دیگران عبرت آموزد" و شقاوتمند کسی است که فریب هوا و هوس ها را بخورد.

آگاه باشید! ریاکاری و تظاهر، هر چند اندک باشد شرک است و همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می سپارد،

و شیطان را حاضر می کند....۱

امروز تهاجم فرهنگی دشمنی است که در خانه به ما حمله کرده و ما در برابر این دشمن هیچ دفاعی از خود نشان ندادیم و چه زیبا گفته است امیر سخن حضرت علی (ع):" فَوَاللّهِ مَا غزِیَ قَوم قَطُّ فِی عقرِ دَارِهِم إلاَّ ذنوا. هر ملّتی که درون خانه ی خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد".۲

مطلب دیگر در خصوص امر ازدواج است: اگر ما معتقد باشیم که خداوند ما را جفت آفریده و باور کنیم که خداوند خود فرموده است:« وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأنثَى »(الیل/ ۳)

آیا باز هم به دنبال پیدا کردن یار میگردیم، آیا دیگر نیازی به گشتن داریم، اگر برای ما نوشته باشند، حتماً نصیب ما میشود،

۱- همان،۱۰۳

۲- همان، خطبه ۲۷، ص ۵۱ آنکه تعیین شده و اگر برای ما نوشته نشده باشد، هیچ زوری نزنیم که هیچ بدست نمی آوریم.

نکته ی دیگر در خصوص این است که از قدیم گفته اند و ما نیز تکرار می کنیم که کبوتر با کبوتر، باز با باز، یکی از اصول خلقت و قوانین طبیعت است.

دقت در آیات قرآن به ما نشان میدهد که زن پاک برای مرد پاک و زن ناپاک برای مرد ناپاک، آفریده شده است (البته این یک اصل است که استثنا پذیر است).

"الْخَبِيثاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ أُولئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ" (نور/۲۶)

دقت کمی در اطراف، تأییدی مسلم بر این آیه قرآن است. اگرزن مشکل دارد، مرد مشکل دارد و اگر زن سالم باشد، مرد هم سالم است. لازم میدانم که ذکر کنم در موارد

استثنا که یکی از طرفین با دیگری سنخیت ندارد یکی از عواملش میتواند عدم برابری و تفاوت بیش از اندازه در سطح زندگی و نوع فرهنگ پذیری و تحصیلات طرفین باشد.

چندانکه در حدیث آمده که اگر مردی با زنی زنا کند مرد دیگربا همسر او زنا خواهد کرد (نقل حدیث نقل به مضمون است و ما در فرصتی دیگر و به صورت دقیق به نظر اسلام در باب حجاب و ارتباط زن و مرد خواهیم پرداخت)

و از قدیم الایام گفته اند:

چاه مکن بهرکسی اول خودت دوم کسی

نکته ی دیگر در خصوص پیروی از اکثریت است، که امروزه بالاخص در بین دختران ما مد شده است. کسانیکه که چون دیگر هم سن و سالانشان از فلان تیپ استفاده میکنند، آنها نیز از همان تیپ استفاده میکنند. کسانیکه با جریان آب شنا میکنند. در سوره ی انعام آیه ۱۱۶ آمده است: وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

یعنی: و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند آنان جز از گمان (خود) پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند. البته این هم یک اصل است و هر اصلی استثنائاتی دارد.

امام علی (ع) می فرمایند:" آنکس که در حدود و شرایط آزادی عمل می کند، شایسته آزاد بودن و آزاد ماندن است، آن کسی که احکام آزادگی را نادیده می انگارد، در نهایت به اسارت و بندگی برگردانده می شو د". ۱

درسی بزرگ: حضرت زینب (س) در

شام خطاب به یزید فرمود: ای پسر آن کسی که جد من اسیرش کرد و سپس آزادش نمود آیا این عدالت است که زنان و کنیزان خود را در پناه پرده و مکان مناسب قرار دهی ولی دختران رسول خدا (ص) را در حال اسیری به این سوی و آن سوی بکشانی و پرده و پوشش آنها را از بین

۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص ۲۳۷

ببری و چهره هایشان را نمایان کنی و دشمنان آنها را شهر به شهر ببرند و بومی و غریب به آنها چشم بدوزند و دور و نزدیک (پست و شریف) صورتهای آنها را ببینند.

ام کلثوم نیز خطاب به شمر گفت: هنگامیکه ما را به شهر شام بردی از دری وارد کن که کمتر تماشاگر آنجا باشد تا به ما کمتر بنگرند و بگو تا این سرهای شهداء را از بین کجاوه ها بگرون ببرند تا مردم متوجه سرها نشوند و به ما نظر نیفکنند: زیرا ما در اثر نگاه نامحرم بسیار رنج و عذاب کشیدیم.

حضرت رقیه (س) بالای سر پدر بزرگوارشان امام حسین (ع) خطاب به سیدالشهداء چنین گفت: پدر جان بنگر که دشمن چه بر سر ما آورده، سرهایمان برهنه و بدون پوشش مانده است. جگرهایمان آتش گرفته و عمه ام زینب (س) را کتک زده اند.

هدف این است که بدانیم حضرت زینب (س) و ام کلثوم و حضرت رقیه (س) در بدترین شرایط و با دیدن و تحمل بیشترین عذابها (چون از دست دادن پدر، عمو، برادر و...) به چیزی که اهمیت می دادند و از آن شکایت می کردند، برهنه شدن سرهایشان بود و این

که نامحرمان–به ایشان نگاه می کنند.۱

و اما از آنجا که یکی از معضلات جامعه ی کنونی نبود الگوی مناسب و بعبارت دقیق تر الگو برداری غلط است، چندانکه با وجود حضرت فاطمه زهرا (س)، با وجود زینب کبری (س) الگوی امروزه

۱– بهشت جوانان، ص ۲۲۵ و ۲۲۶

دختران الگوهای سینمایی و ماهواره ای شده است. در پایان با عباراتی از بزرگان، هر چند عاجز از وصف صدیقه طاهره (س) مقام شامخ این بانوی بزگوار را به قلم در می آورم:

فاطمه تفسیر یاسین است و بس

باغ هستی را گل آذین است و بس

فاطمه علامّه ساز مکتب است

فاطمه آموزگار زینب (س) است

فاطمه محبوبه ی حیّ جلی است

فاطمه یکتا گل عشق علی است

گرعلی کون ومکان را لنگر است

فاطمه لنگر برای حیدر است

« فاطمه وارث همه ی مفاخر خاندانش، وارث اشرافیت نوینی که نه از خاک و خون و پول،که پدیده ی وحی است، آفریده ی ایمان و جهاد و انقلاب و اندیشه و انسانیت و... بافت زیبائی از همه ی ارزشهای متعالی روح محمد نه به عبدالمطلب و عبدمناف، قریش و عرب، که به تاریخ بشریت پیوند خورده و وارث ابراهیم است و نوح و موسی و عیسی و فاطمه، تنها وارث او.

انَّا اَعطَینَاکَ الکَوثَر، فَصَّلِّ لِرَبِّکَ وانحَر، اِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الاَبتَر

اکنون یک دختر ملاک تمام ارزشهای پدر می شود. وارث همه ی مفاخر خانوادگی می گردد و ادامه ی سلسله ی تیره و تباری بزرگ، سلسله ای که از آدم آغاز می شود و بر همه ی رهبران آزادی و بیداری تاریخ انسان گذر می کند و به ابراهیم بزرگ می رسد و موسی و عیسی را

به خود می پیوندند و به محمد می رسد و آخرین حلقه ی این زنجیر عدل الهی، زنجیر راستین حقیقت " فاطمه" است". ۱

آری باید گفت که: براستی"فاطمه فاطمه است".

در پایان، کلام را با جملاتی زیبا از استاد شهید، مرتضی مطهری به انتها می رسانم. ایشان در کتاب شش مقاله چنین می نویسند:

" مقتضیات زمان مانند" آزادی" از کلماتی است که- مخصوصاً در مشرق زمین- سرنوشت شومی داشته است و اکنون به شکل یک ابزار استعماری کامل برای در هم کوبیدن فرهنگ اصیل شرق و تحمیل روح غربی درآمده است. چه سفسطه ها که به این نام صورت نمی گیرد و چه بدبختیها که با این تابلوی قشنگ تحمیل نمی گر د د!

مشکل عصر ما این است که بشر امروز کمتر توفیق می یابد میان این دو (مقتضیات صحیح زمان که از عقل و علم سرچشمه میگیرد و مقتضیات نادرست و غلط زمان که از شهوت و هوای نفس سرچشمه میگیرد) تفکیک کند، یا جمود می ورزد و با کهنه پیمان می بندد و با هر چه نو است مبارزه می کند و یا جهالت به خرج می دهد و هر پدیده ی نو ظهوری را به نام مقتضیات زمان موجه می شمارد".۲

۱- فاطمه فاطمه است، ص ۱۰۰ ۲- شش مقاله، ص ۵۴ و ۵۵

عبرتها زیاد و عبرت بگیرها اندک

نرود مرغ سوی دانه فراز چو بیند دگر مغ اندر بند

پندگیر ازمصائب دگران پند تا نگیرنددگران به توپند

صفحه ی حوادث روزنامه ها و کتب انتشار یافته از پروندهای مختومه دادگستری پر است از عبرتهایی که عبرت گیر ندارند. هدف در این قسمت ذکر نمونه هایی از دریای بیکران

این جریانات است جریانی که سرانجامش پشیمانی و نابودی است تنها در آن دنیا و سرای باقی بلکه در همین دنیای فانی.

در هر کـدام از مواردی که ذکر خواهیم کرد نتیجه مراد است نتیجه ای که نشـان میدهـد در یـک ارتبـاط غلـط همیشه بیش از یـک نفر قربـانی است یکی متجاوز به عنف و دیگری مـدافع عنف. البته در کنار این مطالب برای کشـیدن خط بطلان بر افکار عـده ای از دختران سـاده ی این مرز و بوم، به ذکر پرونـده هـایی می پردازم که در آن متجـاوز از بسـتگان نزدیک زن و دختر است اما برای اینکه قبح مسئله از بین نرود از بیان آن دسته از پرونده هایی که نشان میدهد وضع از تجاوز داماد به خواهر زن و پسر عمو به دختر عمو بـدتر است خودداری میکنم (اینکه عبـارت متجاوز را به کار میبریم به این خاطر است که حتی اگر امر با رضایت طرفین باشـد، فرد چه مذکر و چه مؤنث صـلاحیت این ارتباط را ندارد و مقدمات را طی نکرده تا به نتیجه برسد، پس او از حریم خود تجاوز کرده و حدود خود را نادیده گرفته است).

آری به قول شـاعر (مثنوی معنوی، دفـتر اول) نفس انسـان مثـل آتش دوزخ است که سـیری نـدارد و غریب و آشـنا، دوست و دشمن نمی شناسد:

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست کو به دریاها نگردد کم و کاسست

هفت دریا را در آشامد هنوز

کم نگردد سوزش آن خلق سوز

سنگها و کافران سنگ دل

اندرآیند اندر او زار و خجل

هم نگردد ساکن از چندین غذا

تا ز حق آید

مرو را این ندا

سیر گشتی سیر گوید نه هنوز

اینت آتش اینت تابش اینت سوز

عالمی را لقمه کرد و در کشید

معده اش نعره زنان هل من مزید

۱) شماره دادنامه: ۲۱۵۸۲ تاریخ رسیدگی: ۹/۲۸/ ۷۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور:

در این پرونده آقای (الف) متولد ۱۳۲۷، دارای عیال و اولاد به اتهام رابطه نامشروع و ارتکاب زنای محصن با خواهر زن خود بانو (ب) متولد ۱۳۴۱، بدون شوهر به اتهام تمکین به عمل زنا، تحت محاکمه قرار گرفتند که در نهایت رای بر محکومیت هر دو صادر شد و آقای (الف) به مجازات رجم و خانم (ب) به مجازات صد تازیانه محکوم شدند. اما از آنجا که خانم باردار شده بودند و به تازگی وضع حمل نموده بودند، اجرای مجازات ایشان یک سال به تأخیر افتاد.

همیشه برداشتن هر حدی از حدود به ضرر انسانها تمام می شود چرا که آنکه جلو آمد، دیگر عقب نشینی نمیکند؟ زیرا اگر که قصد عقب نشینی داشت، جلو نمی رفت و حدود را نمی شکست؟ و آنکه حد خود را برداشت، دیگر قادر نیست مهاجم را به عقب براند؟ و بر این وضع اثر بیشتری است، اگر که ما خود حدود خود را برداریم تا دیگران به حریم ما راه یابند، که دیگر حتی استثناءاً هم نمیتوانیم مهاجم را به عقب برانیم و شاید اصلاً نخواهیم که چنین کاری بکنیم.

اما منظور، در پرونده ی مذکور حدود به اندازه ای بین شوهر خواهر و خواهر زن برداشته شده بود که شهوت در نهایت غلبه بر آنها قرار داشت تا آنجا که حتی در زمانی که همسر مرد

(خواهر زانیه) در منزل حضور داشت و خوابیده بود، این دو با تمام وقاهت

و بی شرمی و بدون هیچ حیائی در مقابل او (همسر زانی، خواهر زانیه) که شاید از خواب بیدار شود، دست به عمل کثیف زنا زده اند. بله، این است قدرت غلبه ی شهوت بر انسان، این است که ما میگوئیم اگر حدود برداشته شوند و این غریزه حیوانی گردد، دیگر غریبه و آشنا نمی شناسد، کافی است فرصتی پیدا کند تا خود را تخلیه نماید.

۲) شماره دادنامه: ۴۷۵/۲۷ تاریخ رسیدگی: ۳/۲/۷۱ شعبه بیست و هفت دیوانعالی کشور:

در این پرونده هاشم ۴۰ ساله (قاتل) و شهلا ۳۱ ساله (همسر مقتول) به دلیل اینکه حدود چهار سال با هم رابطه ی نامشروع داشتند و شوهر شهلا به آنها شک کرده بود، وی را به قتل رساندند که هر دو محکوم به قصاص شدند.۱

همانطوریکه می بینید در این پرونده قربانی یک رابطه ی نامشروع سه نفر می باشند، دو قاتل و یک مقتول و این شد نتیجه ی برداشتن حدی از حدود.

۳) روزنامه ی مردم سالاری در یکی از خبرهای خود آورده بود: کشف راز مرگ دختر ۱۳ ساله: عصر ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ مأموران دریافتند که در ابتدای بلوار مرزداران یک دختر جوان بر اثر سقوط از طبقه ۶ مجروح شده و فوت کرده است.

۱- قانون مجازات اسلامی در آئینه آرای دیوانعالی کشور، حدود، جرائم خلاف اخلاق حسنه و قتل عمد

در ادامه ی تحقیقات برادر دختر مدعی بود، پس از مراجعه به خانه برای تعویض لباس به داخل اتاق رفته و متوجه حضور مرد جوان در اتاق خواهرش شد. سپس هر دو را

زندانی کرد و به پدر و مادرش تماس گرفت تا به خانه بیایند و تکلیف را روشن کنند. در این بین خواهر به بهانه ی سر کردن روسری به اتاق دیگر میرود و برادر پس از چند لحظه متوجه سر و صدای همسایه که ناشی از سقوط خواهر به داخل حیاط بود، شد.

مأمورین پس از دستگیری مرد جوان که با دختر ارتباط داشت متوجه ی صحت اظهارات برادر شدند.

هدف از بیان این واقعیت این است که، روشن شویم، خود دختران، قادر به تشخیص این هستند که در ارتباطاتشان کدامیک غلط می باشد و این است که ما میگوییم شما (دختران) باید متعلق به کسی باشید و کسی را دوست داشته باشید که روح شما را دوست داشته باشد نه شهوت جسم شما را داشته باشد.

۴) روزنامه ی مردم سالاری در یکی دیگر از خبرهایش آورده بود: مرد جوان ۲۲ ساله (محمد جواد) غروب ۲۱ فروردین ۱۳۸۷ زن ۲۴ ساله و فرزند ۴ ماهه اش را به خاطر ازدواج با دختر دیگری کشت و گریخت که پس از دستگیری توسط مأموران کلانتری ۱۲۴ به اعدام محکوم شد.

هدف از بیان این واقعیت این است تا قدرت شهوت، قدرتی که عیان است، را نشان دهم. چرا که اگر این قصد (قصد ازدواج با دختر دیگر) شهوانی نباشد، کدام عقل حکم میکند تا به خاطر ازدواج با فرد دیگر، دو انسان بیگناه را بکشید و خود نیز به کام مرگ بروید. اگر شهوانی نبود چرا از طریق راههای دیگر و از جمله از طریق قانون برای طلاق همسرش استفاده نکرد. بله پیروی از هوای نفس بالاخره خود انسان را

نابود میکند. ۱

اگر برخی محدودیتهای اخلاقی نبود به ذکر مواردی از تجاوز بستگان درجه یک و درجه دو و سه می پرداختم.

مواردی که هرچند شاید مبنی بر رضایت طرفین باشد، اما رضایتی که ناشی از قدرت شهوت بوده چرا که آنکه را قدرت شهوت بر او غلبه کرد عقل نباشد و وقتی عقل در کار نباشد، قدرتی برای مخالفت و عدم رضایت نیست، ناراحتی و عدم رضایت پس از خاموش شدن شهوت و بیدار شدن عقل بوجود می آید، وقتی دوباره عقل میدان را گرفت، متوجه میشویم که چه غلطی کرده ایم.

در کتب مشتمل بر آراء دادگاهها و بالاخص آراء دیوانعالی کشور و در صفحه ی حوادث روزنامه ها، میتوان موارد زیادی از زنای پسر عمو با دختر عمو، زنای پسر عمه با دختر دایی، زنای پسر دایی با دختر عمه و به همین نسبت زنای بستگان مادری با هم و از این بدتر زنای بستگان درجه ی یک، مشاهده کرد.

مواردی که به خاطر وجود آنها، باید در عزای انسانیت گریست و حتی سزاوار است که به خاطر از دست رفتن کرامت انسانی، مرد.

و من اللّه التوفیق

۱- با تلخیص و اضافات، روزنامه ی مردم سالاری، پنج شنبه، ۱۳ اردیبهشت/ ۱۳۸۸ سال هشتم، شماره ۲۰۷۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹